



## بررسی نقش عوامل مؤثر بر آغاز جنگ تحمیلی

دکتر حسین علایی\*

<p>معمولاً وقتی کشوری تصمیم به جنگ با یک دولت دیگر می‌گیرد به پیروزی خود در جنگی که آغاز می‌کند، مطمئن است. عراق پس از انعقاد معاهده‌ی ۱۹۷۵ با ایران، فرصتی یافته بود تا به طور مرتب بر قدرت نظامی خود بیفزاید و با استفاده از نیروهای مسلح، نفوذ خویش را در منطقه گسترش دهد. با روی کار آمدن صدام حسین در تیر ۱۳۵۸، ساختار حکومت دیکتاتوری در حکومت عراق به نهایت خود رسید و جاه‌طلبی‌های صدام اساس رفتار این کشور با همسایگان خود شد. طرح و برنامه‌ی عراق برای جنگ با ایران و رسیدن به اهداف تعیین شده جهت اشغال استان خوزستان بیش از چند روز نبود. تصور عراق از نیل به یک پیروزی سریع بر جمهوری اسلامی ایران، او را در دام جنگی ویران‌گر و مخرب انداخت که نزدیک به ۸ سال به طول انجامید. در این مقاله به نقش عوامل مؤثر بر تصمیم‌گیری عراق در جنگ با جمهوری اسلامی پرداخته می‌شود. فرضیه‌ی مقاله بر این است که حزب بعث عراق به رهبری صدام حسین معتقد بود که با پیروزی انقلاب اسلامی - که به خصومت امریکا و اعراب با جمهوری اسلامی انجامید- قدرت سیاسی و نظامی ایران تضعیف شده است و عراق می‌تواند با شروع جنگی همه‌جانبه با ایران در بدترین حالت بر اروندرود تسلط یابد و با تغییر مرزهای این کشور، مالک رودخانه‌ی اروندرود شود. همچنین با درگیر کردن جمهوری اسلامی در یک جنگ، می‌تواند از خطر سرایت انقلاب اسلامی به مردم عراق جلوگیری کند و به نقش مهم ایران در خلیج فارس و قدرت منطقه‌ی این کشور پایان دهد. از زمان تشکیل کشور عراق در سال ۱۲۹۹، به ویژه پس از کودتای حزب بعث در عراق در سال ۱۳۴۷، نه تنها اکثریت مردم این کشور در تصمیم‌گیری‌های سیاسی هیچ‌گونه نقشی نداشتند، بلکه عملاً آن‌ها به گروگان رهبران حزب بعث درآمده بودند. در دوران حکومت ۲۳ ساله‌ی صدام حسین نیز عملاً عراق به یک پادگان نظامی تبدیل شده بود و مردم در خوف و ناامنی به سر می‌بردند. در چنین دورانی بود که صدام جنگ با ایران را با شدت هر چه بیش‌تر آغاز کرد و ادامه داد.</p> <p>کلیدواژه: ایران، جنگ تحمیلی، صدام حسین، عراق، انقلاب اسلامی.</p>	چکیده

### مقدمه

از آغاز جنگ عراق با ایران تا اعدام شدن صدام حسین در سال ۱۳۸۵، همواره این سؤال برای بسیاری از محققان مطرح بوده که چه عواملی در بروز جنگ بین عراق و ایران مؤثر بوده است یا چه عواملی سبب شد تا حکومت بعثی عراق به جنگ با ایران پردازد؟ پاسخ به این پرسش که در کدام وضعیت امکان بروز یک جنگ بین دو کشور محتمل است، نیاز به مطالعه، بررسی و ارزیابی عوامل مؤثر در وقوع جنگ در زمینه‌های مختلف دارد. در این مقاله به انگیزه‌ها و عواملی پرداخته می‌شود که موجب شد حکومت بعثی عراق تصمیم بگیرد جنگی تمام‌عیار

\* دانشیار دانشگاه امام حسین<sup>(ع)</sup> و فرمانده نیروی دریایی سپاه پاسداران در دوران دفاع مقدس.

نداشت. باید توجه داشت که به دلیل جو حاکم و شرایط محیطی آن دوران، به اطلاعات و اخبار دریافتی از تحرکات عراق، اعتنای بسیاری نمی‌شد و انتظار تهیه‌ی یک طرح مؤثر در آن وضعیت، خیلی با واقعیت سازگار نبود. گفته می‌شود ۴ ماه قبل از آغاز جنگ، ستاد مشترک ارتش، طرحی را برای مقابله با تهاجم احتمالی عراق تهیه و به نیروها ابلاغ کرد. بر این اساس، نیروی زمینی در طرحی آفندی که از سابق ابومسلم نام داشت و اهداف آن بصره، بغداد و کرکوک بود، تجدید نظر و طرح پدافندی ابوذر را تهیه کرد. در شروع جنگ به علت تغییر عمده در اوضاع منطقه، دگرگونی در ساختار و گسترش واحدهای تعیین شده در طرح ابوذر، امکان اجرای این طرح فراهم نبود.<sup>(۱)</sup>

نیروی هوایی نیز طرحی به نام شیخ ۳ آماده کرد، ولی این دو نیرو عملاً نتوانستند این طرح‌ها را اجرا کنند. البته طرح پدافندی ابوذر در ۲۰ شهریور ۱۳۵۹ به دستور تبدیل شد و از جانب لشکرهای ۸۱ و ۹۲ زرهی مورد مطالعه قرار گرفت.<sup>(۲)</sup> قبل از آغاز جنگ، قرائن و شواهدی مبنی بر آمادگی ارتش عراق برای یک تهاجم گسترده به ایران وجود داشت، اما یگان‌های ارتش به طور کامل در مرزهای غربی کشور استقرار نیافته بودند و پس از آغاز جنگ نیز، مدتی زمان برد تا این یگان‌ها همگی به مناطق جنگی اعزام شدند. بنابراین کشور از نظر دفاعی و نظامی آماده نبود. دولت هم در آن ایام در حال سازمان‌دهی، بازسازی و ایجاد نیروهای مسلح متناسب با اوضاع پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود. بنابراین می‌توان گفت که عامل بازدارندگی بین ایران و عراق از بین رفته بود. در آغاز جنگ، درآمدهای نفتی ایران وضع مطلوبی داشت، ولی تولید نفت ایران نسبت به دو سال قبل از آغاز جنگ، کاهش یافته و تعاملات اقتصادی ایران نسبت به حکومت گذشته بسیار محدود شده بود. در چنین وضعیتی ایران با بسیاری از کشورهای جهان از جمله آمریکا، شوروی، برخی کشورهای

بسیاری از کشورها تبدیل به دولت‌های متخاصم یا دولت‌های غیر دوست شده بودند. تأمین امنیت داخلی در اولویت برنامه‌های دولت قرار داشت و ایجاد دولتی با ثبات و نهادهای قانونی مردمی نیز مهم‌ترین دغدغه‌ی مسئولان کشور شده بود. همچنین اختلاف‌های شدیدی بین گروه‌های رقیب در صدر حاکمیت وجود داشت که عملاً موجب شد به تهدیدهای مرزهای غربی کشور به طور جدی نگاه نشود. ایران قبل از آغاز جنگ، از نظر ساختاری، نهادهایی مانند شورای عالی امنیت ملی نداشت تا بتواند مسائل مربوط به تهدیدهای نظامی و امنیتی علیه کشور را به طور منظم مورد بررسی، ارزیابی و

مطالعه قرار دهد و بحران‌های امنیتی و دفاعی را مدیریت و کنترل کند. البته در قانون اساسی، شورای عالی دفاع پیش‌بینی شده بود، اما تا آغاز جنگ هنوز جلسه‌ی تشکیل نشده بود. مسئولان کشور هم آن‌قدر مشغول مسائل ساختاری و موضوعات داخلی بودند که کم‌تر به مسئله‌ی تهدید خارجی آن‌هم از نوع جنگ، فکر می‌کردند. از سوی

دیگر، در بین دستگاه‌های سیاسی، نظامی و امنیتی کشور معرفت لازم و ادراک کلی درباره‌ی تحولات محیطی و نیات حزب بعث عراق برای پیش‌بینی احتمال وقوع جنگ، وجود نداشت. بنابراین، درک صحیحی از تهدیدهای جدی عراق که ممکن بود به بروز جنگ بینجامد در ستاد مشترک ارتش و شورای عالی دفاع به وجود نیامد تا اقدامات بازدارنده‌ی لازم در ابعاد سیاسی، حقوقی، نظامی و بین‌المللی انجام گیرد. بر همین اساس، برآورد دقیقی از تهدید عراق و امکان تهیه‌ی یک طرح مؤثر نظامی در سطح ستاد ارتش برای مقابله با تهاجم ارتش عراق وجود

فرضیه‌ی مقاله این است که حزب بعث عراق به رهبری صدام حسین معتقد بود با پیروزی انقلاب اسلامی، قدرت سیاسی و نظامی ایران تضعیف شده است و عراق می‌تواند با شروع جنگ همه‌جانبه با ایران بر اروندرود تسلط یابد و با تغییر مرزهای این کشور، مالک رودخانه‌ی اروندرود شود

ارتش عراق در حالی آغاز شد که ایران آمادگی ورود به جنگی تمام‌عیار را نداشت. ارتش در بحران مدیریت و فرماندهی به سر می‌برد و در حال تصفیه و بازسازی بود رابطه‌اش نیز با کشورهای پشتیبانی کننده و منابع لجستیک قطع بود. فرماندهانی که برای ارتش انتخاب می‌شدند از بدنه‌ی ارتش بودند، ولی با طرح‌های ارتش که در زمان شاه با هم‌کاری مستشاران امریکایی تهیه شده بود، آشنایی نداشتند و نظام لجستیک ارتش را به خوبی نمی‌شناختند.<sup>(۳)</sup> سپاه پاسداران، تازه تشکیل شده بود و هنوز ساختار نظامی و تجهیزات جنگی مثل تانک و توپ نداشت. بسیج هم تازه متولد شده بود و سازمان‌دهی و آموزش

گسترده‌ی نداشت. در سطح تصمیم‌گیری ملی، اختلافات سیاسی بسیاری وجود داشت که مدیریت کشور را فلج کرده بود. دولت شهید رجایی و رئیس‌جمهور وحدت نظر نداشتند و بسیاری از وزیران از جمله وزیر امور خارجه و تعدادی از مدیران کشور تعیین نشده بودند. از سوی دیگر، در برخی استان‌های کشور، بین احزاب مورد حمایت عراق و

مأموران دولتی ایران درگیری‌های مسلحانه وجود داشت. طبیعی است که در چنین اوضاعی، ایران خواستار جنگ نبود و آن را به ضرر خود می‌دانست. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی نقش عوامل تأثیرگذار در وقوع جنگ می‌پردازد.

#### چارچوب مفهومی

همیشه برای وقوع یک جنگ، دلایل ثابت متعددی وجود دارند که بر اساس آن‌ها می‌توان بررسی کرد که آیا یک کشور در موقعیت وقوع جنگ قرار دارد یا این که می‌توان از پدیدار شدن جنگ و بروز عملیات

اروپایی و عربی خاورمیانه دچار اختلافات سیاسی شده بود. وضعیت ایران قبل از آغاز جنگ، از نظر نظامی نا به سامان، از نظر سیاسی متشتت، دچار چند دستگی و اختلافات داخلی، از نظر اقتصادی آشفته و از نظر بین‌المللی نامساعد بود. اما حکومت عراق در آستانه‌ی جنگ تحمیلی، دارای ثبات سیاسی، ساختار یک‌پارچه، قدرت متمرکز و استبدادی و حاکمیت امنیتی و پلیسی بود و هیچ نگرانی از یک تهدید خارجی نداشت. همچنین این کشور از سال ۱۳۵۲ یک پیمان دوستی و هم‌کاری نظامی با اتحاد جماهیر شوروی منعقد و با کشورهای عضو بلوک شرق مناسبات خوبی برقرار کرده بود. در همین حال عراق می‌کوشید از اتکا به شوروی بکاهد و روابط خوبی را با فرانسه آغاز کند. همچنین دولت عراق در حال نزدیک شدن به امریکا و برخی کشورهای اروپایی و فاصله گرفتن از سوریه به دلیل رقابت‌های حزبی بود. حزب حاکم بعث اندیشه‌ی ضد شیعی و ضد ایرانی داشت و می‌کوشید انقلاب اسلامی و ایران را یک تهدید قلمداد کند. همچنین این حزب می‌کوشید با احساس برتری جویی، توسعه قدرت در جهان عرب فراهم آید.

ارتش عراق خود را برای آغاز جنگ با ایران آماده می‌کرد. بدین منظور رئیس‌جمهور عراق تصفیه‌ی درون حزب بعث را آغاز و مخالفان داخلی کشور را به شدت سرکوب کرد تا پس از آغاز جنگ هیچ‌گونه نگرانی از اوضاع سیاسی داخلی کشور نداشته باشد. به هر حال با به قدرت رسیدن صدام در حزب بعث، زمینه برای تشدید واگرایی و اختلافات با ایران، فراهم شد و در نهایت خصوصیات و ویژگی‌های شخصیتی صدام حسین، عراق را به جنگ با ایران سوق داد. محاسبات دولت عراق این بود که با توجه به وضعیت نا به سامان ایران در عرصه‌ی داخلی و بین‌المللی و همچنین گسترش قدرت نظامی ارتش عراق، این کشور با سرعت و به آسانی به اهداف خود در جنگ دست خواهد یافت. تهاجم نظامی

قبل از آغاز جنگ، کشور دچار تروریسم گروه فرقان و درگیری‌های مسلحانه‌ی گروه‌هایی چون حزب دموکرات و خلق عرب وابسته به عراق در برخی از استان‌ها شده بود. در روابط خارجی ایران نیز بسیاری از کشورها تبدیل به دولت‌های متخاصم یا دولت‌های غیر دوست شده بودند

آماده‌باش نظامی بین دو کشور بینجامد. اگر تهدیدی به بحران تبدیل شود و طرف مقابل این بحران را به خوبی مدیریت نکند، پیش‌بینی می‌شود که بحران موجود گسترش یافته، به جنگ تبدیل شود. در مورد جنگ عراق با ایران، لازم است بررسی شود که چه زمینه‌ها، انگیزه‌ها و مواردی موجب ایجاد احساس برتری، قدرت، نگرانی و تهدید شدند و چگونه این تهدید طی مدتی معین تبدیل به بحران شد و بحران به وجود آمده در روابط بین دو کشور، چگونه در نهایت به جنگی گسترده و تمام‌عیار انجامید؟ با توجه به این نکات، می‌توان مدلی از چگونگی تبدیل زمینه‌های بروز اختلاف به مناقشه بین دو کشور و تشدید منازعات و تبدیل آن به تهدید و سپس وخیم شدن اوضاع و حرکت به سوی بحران و نیز چگونگی گسترش بحران به جنگ، عرضه کرد. به طور کلی، وجود زمینه‌های متفاوت تاریخی، جغرافیایی، مذهبی و اختلاف بر سر منافع بین دو کشور، موجب بروز اختلاف سیاسی میان دولت‌های آن کشورها خواهد شد و اگر این اختلافات به شکل مناسبی حل نشود، به مناقشه بین دو کشور خواهد انجامید. مناقشه باید از راه سیاسی حل و فصل گردد، ولی چنانچه ادامه یابد، به منازعه تبدیل می‌شود. منازعه نیز اگر ادامه یابد و دو طرف دعوا آن را کنترل نکنند، ممکن است به تهدید یک طرف از جانب طرف دیگر، بینجامد. معمولاً طرفی که در خود احساس قدرت و توانایی بیش‌تری می‌کند، می‌کوشد تا با استفاده از تهدید و زور، خواسته‌های خود را بر طرف مقابل، تحمیل کند. چنانچه تهدید، کنترل و مدیریت نشود، موجب بروز بحران در روابط دو کشور می‌شود. در واقع بحران خروج از وضعیت عادی و رفتن به سوی ناپایداری و عدم تعادل در روابط بین دو کشور است. بحران باید به سرعت مدیریت و از گسترش آن، جلوگیری شود. چنانچه به هر دلیلی بحران‌ها، کنترل نشوند، می‌توانند سبب بروز و آغاز جنگ شوند. بنابراین، می‌توان گفت که همه‌ی جنگ‌ها یک سیر تاریخی و

نظامی جلوگیری کرد؟ به همین منظور، می‌توان از مدلی استفاده کرد که بر اساس آن، امکان تحلیل چگونگی وقوع جنگ‌ها در گذشته، حال و آینده به وجود می‌آید. به طور طبیعی هنگامی که بین دو کشور معین، ابهامات و مشکلات سیاسی وجود دارد و در رأس یکی از دو کشور، فردی بر سر کار می‌آید که شخصیتی ماجراجو و جنگ‌طلب دارد، ممکن است واگرایی‌ها و مشکلات موجود تبدیل به اختلاف شده، آرام آرام به تضاد منافع بین دو کشور منتهی گردد. اگر چنین اختلافاتی با روش‌هایی مانند مذاکره یا انعقاد موافقت‌نامه‌هایی مثل معاهده‌ی الجزایر حل نشود، آن‌گاه این تضاد منافع تا آن‌جا جلو می‌رود که دو طرف، در مورد یک‌دیگر احساس تهدید و خطر می‌کنند. باید توجه داشت که این احساس تهدید، موضوعی ذهنی است که واقعیت بیرونی ندارد و تنها در خصوص ارزش‌ها و منافع دو طرف به وجود می‌آید. هنگامی که کشوری از تهدید صحبت می‌کند، می‌تواند فرض بر این باشد که تهدید به منظور رساندن پیامی ویژه برای طرف مقابل جهت تغییر رفتار یا مهار کنش‌های خویش است یا می‌تواند در موقعیت خاصی این تهدید به اجرا درآید. بنابراین تضاد منافع دو کشور و بیان تهدید ناشی از آن، می‌تواند نوعی نگرانی در مورد ارزش‌ها و منافع دو طرف مخاصمه ایجاد کند. طبیعی است که این نگرانی بلافاصله و به طور مستقیم به جنگ نظامی نخواهد انجامید. پس چه اتفاقی می‌افتد که تهدید توسعه یافته، به جنگ تبدیل می‌شود؟ حد فاصل تهدید و جنگ چیزی است که به آن، بحران می‌گویند. این بحران می‌تواند در حوزه‌های گوناگون سیاسی، امنیتی یا دفاعی به وجود آید و به

مسئولان کشور به دلیل توجه به مسائل ساختاری و موضوعات داخلی، کم‌تر به مسئله‌ی تهدید خارجی آن‌هم از نوع جنگ، فکر می‌کردند

آغازگر جنگ از آن و روحیات فرد موجود در رأس قدرت نیز در تصمیم به شروع جنگ بسیار مهم است. پدید آمدن نهضت اسلامی در ایران و تشدید حرکت‌های اجتماعی که به انقلاب اسلامی انجامید، زمینه‌هایی را فراهم آورد که معادله‌ی قدرت و توازن قوا در خاور میانه تا حد بسیاری به هم ریخت. در این جا سعی می‌شود به نکاتی پرداخته شود که با توجه به اوضاع ایران و منطقه، موجب بروز انگیزه در حکومت عراق جهت آغاز یک جنگ شد.

#### ۱. استفاده از فرصت تغییر در موازنه‌ی قوا

در سال‌های قبل از آغاز تهاجم نظامی و در دوران جنگ عراق با ایران، نظام دو قطبی بر جهان حاکمیت داشت. کشورهای مختلف معمولاً یا وابسته به یکی از این دو قطب بودند یا از نظر سیاسی، هم‌سوی با یکی از آن‌ها تلقی می‌شدند. رقابت بین کشورها نیز بر اساس نوع گرایش سیاسی آن‌ها به یکی از دو ابرقدرت، شکل می‌گرفت. بسیاری از جنگ‌ها به صورت نیابتی، به دست یکی از دو قدرت جهانی برنامه‌ریزی و از جانب کشورهای وابسته اجرا می‌شد. حتی گاهی اوقات، وقتی ابرقدرتی با کشوری می‌جنگید، ابر قدرت رقیب، کشور جنگ دیده را از نظر تسلیحاتی، مالی، تبلیغاتی و سیاسی حمایت می‌کرد. جنگ ویتنام و جنگ کره نمونه‌های خوبی از جنگ‌های نیابتی هستند. در دورانی که حاکمیت عراق تحت سیطره‌ی حزب بعث، قرار داشت، کشور عراق جزو بلوک‌بندی ابرقدرت شرق یعنی شوروی سابق - که یکی از قدرت‌های حاکم بر جهان به شمار می‌رفت - تلقی می‌شد. در این وضعیت با پیروزی انقلاب اسلامی، مهم‌ترین اتفاقی که در ساختار سیاسی منطقه رخ داد، این بود که ایران از مدار سیاست‌های امریکا خارج شد. تغییر وضعیت در ایران موجب شد تا منافع امریکا در منطقه‌ی خلیج فارس و تا حدودی در خاورمیانه تهدید شود. آنچه در جریان نهضت اسلامی در ایران اتفاق افتاد، کودتای نظامی نبود بلکه

معینی رامی‌پیمایند و تا زمینه‌ی وجود نداشته باشد، به سادگی جنگی رخ نمی‌دهد. اشاره به این نکته ضروری است که همه‌ی جنگ‌ها توالی مذکور را طی نمی‌کنند، بلکه در وضعیت خاصی ممکن است این مراحل در فاصله‌ی بسیار کوتاهی سپری شوند و بلافاصله جنگ آغاز شود. جنگ عراق با ایران نیز از وجود این زمینه‌ها خالی نیست. باید توجه داشت که همه‌ی جنگ‌ها، روزی پایان می‌پذیرند و در نهایت به پیروزی یک طرف یا مصالحه‌ی دو طرف یا آتش‌بس ختم می‌شوند. بنابراین، می‌توان گفت پایان همه‌ی جنگ‌ها، رسیدن به آتش‌بس یا صلح یا نابودی یک حکومت خواهد بود. مدل تشریح شده در صفحه پیش، به صورت ذیل ترسیم می‌شود:

وجود زمینه‌ها ← بروز اختلاف ← ایجاد مناقشه ← ظهور منازعه ← بیان تهدید ← وضعیت بحرانی ← جنگ ← آتش‌بس، مصالحه یا پیروزی ← صلح

در این مدل تبدیل یک وضعیت به وضعیت بعدی، ناشی از مدیریت نادرست دو طرف مناقشه است که موجب بروز بحران می‌شود، در حالی که این امکان وجود دارد که این تغییر وضعیت با دیپلماسی، مذاکره، میانجی‌گری طرف ثالث و برقراری روابط دوستانه، حاصل نشود و حتی وضعیت‌های بحرانی به حالت عادی تبدیل گردد. به هر حال با مدیریت درست و بر مبنای سیاست برد - برد می‌توان از صعود به مرحله‌ی بعدی پرهیز کرد و اقداماتی انجام داد که وضعیت بحرانی به روابط منطقی بین دو کشور تبدیل شود. البته این معادله در حالتی که یک ابرقدرت طرف ماجرا باشد ممکن است بی‌نتیجه باشد.

#### زمینه‌های وقوع جنگ عراق با ایران

وقوع یک جنگ، بدون وجود عوامل زمینه‌ساز آن، کمابیش غیر محتمل به نظر می‌رسد. این زمینه‌ها یا عوامل عبارت‌اند از: موضوعات جغرافیایی و تاریخی، منابع مورد مناقشه مانند آب و انرژی و تنگناهای ژئوپلیتیک. وضعیت داخلی دو طرف درگیر، برآورد

## ۲. اشغال افغانستان

از دیگر فرصت‌هایی که برای عراق پیش آمد، سرگرم شدن شوروی در تهاجم نظامی به افغانستان و اشغال این کشور بود. پس از گذشت حدود دو ماه از اشغال سفارت امریکا در تهران، اتحاد جماهیر شوروی در ۶ دی ۱۳۵۸، با به کارگیری ۴۵ هزار نیروی نظامی، کشور افغانستان را به اشغال ارتش سرخ درآورد. با اشغال افغانستان، حکومت ۱۰۰ روزهی حفیظ الله امین سرنگون شد و در ۸ دی ماه ببرک کارمل با یک هواپیمای نظامی شوروی وارد کابل و رئیس جمهور افغانستان شد. روس‌ها از سالیانی طولانی به دنبال دستیابی به آب‌های گرم خلیج فارس بوده‌اند. تضعیف امریکا پس از پیروزی انقلاب اسلامی و نیز نگرانی روس‌ها درباره‌ی از دست دادن کنترل افغانستان با وقوع پدیده‌ی شبیه انقلاب اسلامی، سبب حمله‌ی ارتش سرخ به این کشور شد. در این زمان شوروی از ایران انتظار داشت تا در برابر این اقدام نظامی و اشغال کشور همسایه و مسلمان خود سکوت کند، ولی امام خمینی دخالت شوروی در افغانستان را محکوم کردند و در اعتراض به این اقدام شوروی، خطاب به سفیر آن کشور در ایران، فرمودند: «البته دولت شوروی می‌تواند افغانستان را قبضه کند ولی نمی‌تواند در آن‌جا مستقر شود. اگر شما خیال کردید بتوانید افغانستان را بگیرید و آن را آرام کنید این خیالی باطل است. ملت افغانستان مسلم است. در مقابل حکومت افغانستان ایستاده‌اند. شما هم اگر بروید و هر قدرت دیگری هم برود، آن‌جا را می‌گیرد، اما نمی‌تواند آن‌جا را آرام کند و بالاخره شکست می‌خورد.»<sup>(۴)</sup>

همچنین امام در بیانات دیگری در ۱۴ دی ۱۳۵۸ خطاب به استادان دانشگاه تهران در این خصوص فرمودند: «قوای شوروی مجهز توی شهرها ریختند و دارند چه می‌کنند. البته آن‌ها دارند مقاومت می‌کنند و بالاخره هم پیروزی با ملت است ان شاء الله.»<sup>(۵)</sup>

اشغال افغانستان موجب فرار میلیون‌ها آواره‌ی

یک حرکت همگانی مردمی بود که به ظهور انقلاب و تحول اساسی در کشور انجامید. نهضت مردم ایران که از ماهیت انقلابی برخوردار بود، استعداد عظیمی در صدور اندیشه‌ی انقلاب و به هم ریختن معادلات منطقه‌ی داشت. بر همین اساس، حزب بعث عراق می‌کوشید تا سایر حکومت‌های عربی را از برپایی جمهوری اسلامی ایران، نگران کند و حکومت عراق را در مقابل موج آزادی‌خواهی بلند شده از ایران حامی کشورهای عربی نشان دهد. از سوی دیگر، تغییر نظام قدرت و ساختار حاکمیتی در ایران، موجب فروپاشی یکی از دو ستون اساسی قدرت امریکا در منطقه‌ی خلیج فارس شد. در آن زمان، راهبرد امریکا برای حفظ امنیت مخازن نفتی و خطوط انتقال انرژی در آب‌های خلیج فارس، تکیه بر دو ستون ایران و عربستان سعودی بود. البته نقش ایران در حفظ امنیت خلیج فارس به مراتب برتر از نقش عربستان بود و اهمیت بیش‌تری برای امریکا داشت. این ستون در حالی فرو ریخت که هیچ جایگزینی در آن مقطع زمانی برای اجرای راهبرد امریکا در خلیج فارس وجود نداشت.

در دستگاه‌های سیاسی، نظامی و امنیتی کشور معرفت لازم و ادراک کلی درباره‌ی تحولات محیطی و نیت حزب بعث عراق برای پیش‌بینی احتمال وقوع جنگ، وجود نداشت

بنابراین با ظهور پدیده‌ی انقلاب اسلامی، موازنه‌ی قوا در منطقه‌ی خاور میانه به کلی تغییر یافت. از آن‌جا که امریکا برای حفاظت از امنیت خلیج فارس همه‌ی منافع و سیاست‌های خود را در چارچوب "راهبرد دو ستونه" یعنی دو ستون ایران و عربستان، تعریف کرده بود، با ظهور جمهوری اسلامی در ایران یک "خلأ راهبردی قدرت" در منطقه‌ی خاور میانه و خلیج فارس به وجود آمد. عراق تلاش کرد تا از این فرصت استفاده کند و هم‌زمان با حل مشکل ژئوپلیتیکی خود، اهدافی را در جهت برتری‌جویی در دنیای عرب و جنبش غیر متعهدا دنبال نماید.



محمدرضا شاه پهلوی و صدام و تعدادی از اطرافیان آنها؛ ۱۳۵۳/۱۲/۱۵

افغانی به خاک دو کشور ایران و پاکستان شد. حضور بیش از یک میلیون آواره‌ی افغانی بیکار و نیازمند مساعدت در زمان جنگ در ایران، موجب افزایش نیازهای مصرفی کشور و هزینه‌های گزاف شد. همچنین تظاهرات این افراد علیه شوروی که گاه تا اشغال نمایندگی‌های شوروی در ایران پیش می‌رفت، مشکلاتی را از نظر سیاسی، امنیتی و

منافع امریکا در منطقه شد. حکومت بغداد احساس می‌کرد با سرنگونی حکومت دیکتاتوری در ایران، زمینه‌ی حرکت‌های مخالف در بین مردم بیش از قبل فراهم خواهد شد و با توجه به بافت قومیتی عراق و مخالفت شیعیان و کردها با حزب بعث، حکومت دیکتاتور ظالم‌تر و جنایت‌کارتر عراق نیز سرنگون خواهد شد یا حداقل مناطق جنوبی عراق، تحت تأثیر شدید رویدادهای ایران قرار گرفته، ملتهب خواهد شد. بنابراین اگر تشنج‌ها و بحران حاکم بر روابط عراق و حکومت انقلابی ایران به داخل ایران هدایت نشود، ممکن است این بحران به داخل عراق سرایت کند. حکومت عراق به این نتیجه رسیده بود که تغییر نظام در ایران، فرصت طلایی لازم را برای رهایی از نفوذ ایران در عراق و زمینه‌های لازم را برای ابطال معاهده‌ی ۱۹۷۵ الجزایر و بازگرداندن حاکمیت و سلطه‌ی کامل بر اروندرود بر مبنای معاهده‌ی ۱۹۳۷ و تعدیل خط مرزی، به وجود آورده است. عراق می‌پنداشت فرصت پشتیبانی از عرب‌های ایرانی به منظور شروع یک حرکت اجتماعی و آزاد شدن خوزستان از تابعیت ایران و برانگیختن آتش

اجتماعی برای ایران به وجود آورد. حمایت ایران از مجاهدین افغانی و مخالفت با اشغال افغانستان، موجب تقویت هم‌کاری شوروی با دولت عراق و تحریک عوامل کمونیست داخل ایران برای مقابله با دولت و نیز عدم مخالفت شوروی با کشورهای غربی در مجامع بین‌المللی درباره‌ی مسائل مربوط به ایران شد. اشغال افغانستان ۸ سال و ۵ ماه به طول انجامید و تا دو ماه قبل از پذیرش قطع‌نامه‌ی ۵۹۸ از جانب ایران، ادامه یافت. ارتش سرخ در ۲۶ اردیبهشت سال ۱۳۶۷، تعداد ۱۲۰۰ نظامی خود را از افغانستان بیرون برد و عملیات انتقال ۱۱۵ هزار سرباز دیگر شوروی از افغانستان را آغاز کرد که تخلیه‌ی ارتش سرخ از افغانستان ۹ ماه طول کشید.<sup>(۶)</sup>

### ۳. تغییر اوضاع منطقه

خلاً استراتژیک پدید آمده در ساختار قدرت خاور میانه، موجب شد تا حکومت بعثی عراق از ماهیت تغییر و تحول به وجود آمده در ایران، هم احساس فرصت و هم احساس تهدید کند. این احساس فرصت و تهدید، موجب هم‌سویی تدریجی عراق با

دانشجویان پیرو خط امام به قطع رابطه‌ی آمریکا با ایران در فروردین ۱۳۵۹ انجامید. حمله‌ی نظامی آمریکا به ایران در ۵ اردیبهشت ۱۳۵۹ و شکست آن در صحرای طبس نیز سبب خصمانه‌تر شدن سیاست آمریکا در مورد جمهوری اسلامی ایران شد. از سوی دیگر، با طولانی شدن عدم حضور آمریکا در فضای سیاسی جمهوری اسلامی، ایالات متحده به دنبال فرصتی برای بازگشت به ایران بود. جنگ عراق علیه ایران، می‌توانست این فرصت و خیال را برای ایالات متحده ایجاد کند تا ایران از ترس شکست در جنگ تحمیلی، به دامن آمریکا بازگردد و توازن قوا بین آمریکا و شوروی برقرار شود. حکومت بعثی عراق، دشمنی آمریکا با ایران را در چنین موقعیتی یک فرصت تاریخی تلقی کرد تا به اهداف تاریخی خود از طریق جنگ با ایران، دست یابد و به بلند پروازی‌های حزب بعث تحقق بخشد. بنابراین، می‌توان گفت زمانی حکومت بعثی عراق جنگ را بر ایران تحمیل کرد که منافع دولت آمریکا با منافع حکومت بعثی عراق هم‌سو شده بود و شوروی نیز از بروز چنین جنگی نگران نبود.

#### ۴. تلقی دولت عراق از کاهش قدرت ایران پس از سرنگونی نظام شاهنشاهی

پیروزی انقلاب اسلامی که موجب قطع نفوذ آمریکا در ایران و همچنین جدا شدن این کشور از حوزه‌ی قدرت و نفوذ ایالات متحده شد، این تصور را در حکومت بعثی عراق به وجود آورد که ایران در چنین وضعیتی از نظر سیاسی و نظامی به شدت تضعیف شده و توان مقابله با قدرت نظامی عراق را ندارد. در زمان شاه، ایران جزو متحدان سیاسی و نظامی آمریکا بود و بر اساس دکترین نیکسون، هم‌کاری دو کشور در جهت مصالح آمریکا در خاور میانه و بر اساس راهبرد امنیت ملی ایران - که در پیوند با آمریکا تعریف می‌شد - قرار داشت. با پایان یافتن عمر حکومت شاهنشاهی در ایران، تحولات جدیدی در منطقه‌ی خاور میانه ایجاد شد که به طور طبیعی می‌توانست موجب سرایت

اختلاف‌های قومی در کردستان با هدف سرنگونی نظام جدید و از هم پاشیدن دولت ایران فراهم شده است. این فرصت تاریخی برای صدام، قدم برداشتن در راهی بود که او را به رهبری کل منطقه سوق می‌داد.<sup>(۷)</sup> با وقوع انقلاب اسلامی، هم ساختار سیاسی ایران متحول شد و هم تحولاتی در سطح منطقه به وجود آمد که موجب شد در نهایت جبهه‌ی هم‌سو علیه ایران و انقلاب اسلامی شکل بگیرد. در دوران جنگ سرد، بین آمریکا و شوروی - که دو قدرت اصلی جهانی بودند - سیاست بازدارندگی هسته‌یی، حکم‌فرما بود. کشورهای وابسته به این دو قدرت جهانی، هیچ‌گاه بی‌توجه به این معادله وارد جنگی تمام‌عیار با یک‌دیگر نمی‌شدند.

بر همین اساس، در دوران حکومت شاهنشاهی و تا قبل از معاهده‌ی ۱۹۷۵ الجزایر، برخی اوقات درگیری‌های پراکنده‌ی بین ایران و عراق به وجود می‌آمد، اما به جنگی گسترده تبدیل نمی‌شد. با پیروزی انقلاب اسلامی، اوضاع منطقه و ساختار قدرت در خاور میانه به هم ریخت. ایران نیز از گردونه‌ی قدرت ایالات

متحده‌ی آمریکا خارج شد و به سمت شوروی نیز گرایش پیدا نکرد. بنابراین نوعی گسست قدرت در منطقه به وجود آمد. امام خمینی در ۱۵ دی ۱۳۵۸ در این باره فرمودند: «ما آمریکا را بیرون کردیم که دولتی اسلامی به وجود آوریم نه این‌که شوروی را جانشین آن کنیم. شعارهای ملت ما، این حقیقت را جلوه‌گر می‌سازد. ما مرتباً گفته‌ایم نه غرب و نه شرق. اگر روزی شوروی به ما فشار آورد، با همان نیرویی با آن مقابله خواهیم کرد که به ما امکان بیرون راندن آمریکا را داد یعنی نیروی ایمان».<sup>(۸)</sup> اشغال سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ به همت

درک صحیحی از تهدیدهای جدی عراق که ممکن بود به بروز جنگ بینجامد در ستاد مشترک ارتش و شورای عالی دفاع به وجود نیامد تا اقدامات بازدارنده‌ی لازم در ابعاد سیاسی، حقوقی، نظامی و بین‌المللی انجام گیرد



### الف) اختلاف بر سر چگونگی تسلط رودخانه‌ی اروند

سالیان متمادی است که حکومت‌های حاکم بر بین‌النهرین به دنبال تسلط کامل بر اروندرود بوده‌اند. یکی از بزرگ‌ترین و عریض‌ترین رودخانه‌های خاور میانه که آب شیرین قابل کشتی‌رانی دارد، این رودخانه می‌باشد. طول اروندرود ۸۱ کیلومتر و عرض آن بین ۳۵۰ تا ۹۰۰ متر است و بخشی از مرز بین ایران و عراق را تشکیل می‌دهد. از جایی که دو رودخانه دجله و فرات به هم می‌پیوندند، شط‌العرب تشکیل می‌شود. طول شط‌العرب حدود ۱۰۰ کیلومتر است. از نقطه‌ی که رودخانه‌ی کارون - که بزرگ‌ترین رودخانه‌ی ایران به شمار

می‌رود- در دهانه‌ی خرمشهر به شط‌العرب می‌ریزد، این رودخانه، اروند نامیده می‌شود. اروند به مفهوم آب رودخانه با جریان تند است. طی سال‌های طولانی در کنار ساحل اروند در ایران، تأسیسات عظیمی احداث شده است که عبارت‌اند از: بندر خرمشهر، بندر آبادان، پایگاه دریایی خرمشهر و پالایشگاه عظیم نفت آبادان. اروندرود،

در یکم مهرماه ۱۳۵۷ سعدون شاکر به همراه تعدادی از مقامات امنیتی عراق با حضور در منزل امام خمینی در نجف اشرف، از ایشان خواستند علیه حکومت شاهنشاهی فعالیت نکنند و سخنی نگویند. امام در پاسخ گفت: «ما با شما کاری نداریم و فعالیت ما مربوط به ملت ایران است. من از آن آخوندها نیستم که به خاطر زیارت، دست از تکلیفم بردارم.»

بندرهای بزرگی مثل خرمشهر، آبادان و بصره را به خلیج فارس متصل می‌کند و یکی از عوامل عمده‌ی اختلاف بین ایران و عراق در طول سالیان متمادی بوده است. از سال ۱۹۱۳م. تا سال ۱۹۷۵م. در همه‌ی قراردادهای و معاهده‌هایی که بین ایران و عراق منعقد شد، اختلاف اصلی بر سر آبراه اروندرود بوده است. عراق این رودخانه را شط‌العرب می‌نامد که مربوط به ۳۰۰ سال پیش است. در حالی که ایران بر اساس اسناد و مدارک از جمله آنچه در شاهنامه‌ی حکیم ابوالقاسم فردوسی در ۱۰۰۰ سال پیش آمده است، آن را اروندرود می‌نامد.

تفکر انقلاب اسلامی به سایر کشورهای مسلمان شود. بسیاری از دیکتاتورهای کشورهای عربی خطر قیام مردم خود را با تأسی به نهضت اسلامی ایران حس می‌کردند. عراق نگران تکرار پدیده‌ی نهضت اسلامی در بین مردم آن کشور بود و ایران هم به مداخلات مکرر عراق در ناآرامی‌های استان‌های مرزی، اعتراض داشت. برداشت صدام حسین از وضعیت داخلی ایران این تصور را برای وی ایجاد کرده بود که جمهوری اسلامی، ارتش و قوای مسلح منسجمی ندارد و عراق می‌تواند همچون اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰، بدون آن‌که نیازی به جنگیدن طولانی باشد، صرفاً با راه‌پیمایی ارتش بعثی، بخش‌های وسیعی از خاک ایران را تصرف کند. همچنین او فکر می‌کرد درگیر شدن و جنگیدن با ایران آسان است و می‌تواند سریع به اهداف و نتایج دلخواه خود برسد.

امام خمینی در این باره فرمودند: «صدام هم پیش خود فکر کرد و این فکر را هم تقویت کردند شیطان‌های بزرگ در او که تو به ایرانی که الان به هم خورده است و هرج و مرج است و ارتشی ندارد و چیزی ندارد، حمله کن و اسم خودت را مثل اسم سعد و قاص کن و خودت را بگو فاتح قادسیه.»<sup>(۹)</sup> بر همین اساس، حکومت بعثی عراق از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی تا شروع جنگ تحمیلی - که حدود ۱۹ ماه طول می‌کشید- خود را از نظر برنامه‌ریزی، طرح‌ریزی‌های عملیاتی و تاکتیکی، حل مشکلات فنی، انباشت سلاح‌های پیش‌تر و توسعه‌ی قدرت فزون‌تر مهیا کرد.

### وجود زمینه‌های تاریخی و اختلافات مرزی

از قرن نوزدهم، دوره‌ی دولت عثمانی،<sup>(۱۰)</sup> همیشه اختلافات و کشمکش‌های مرزی بین ایران و عراق وجود داشته است. عمده‌ی اختلافات بر سر دو چیز بوده است: یکی چگونگی تعیین خط مرزی در اروندرود و دیگری ادعای عراق در مورد بعضی از ارتفاعات مرزی در غرب کشور.

به اروندرود اندر آورد روی

چنان چون بود مرد دیهیم جوی  
اگر تو ندانی همی پهلوی زبان

به تازی تو اروند را دجله خوان  
بخش عمده‌یی از آب رودخانه‌ی دجله را آب  
رودخانه‌هایی تشکیل می‌دهد که از ایران به عراق  
می‌ریزد. در مجموع ۱۲ رودخانه‌ی ایران به عراق  
می‌ریزد. عراق همیشه تمایل به مالکیت کامل این  
رودخانه داشته و خواستار این بوده که ساحل ایران  
مرز دو کشور می‌باشد، ولی مشخص است که اگر  
مرز در کنار ساحل قرار گیرد به دلیل وجود جزر  
و مد، این ساحل دائم تغییر می‌کند و اختلافات دو  
کشور ادامه می‌یابد. در همه جای دنیا نیز خط‌القعر  
یا خط منصف رودخانه‌ها به عنوان مرز کشورها  
تعیین می‌شود و رودخانه‌های مرزی میان دو کشور  
مشترک هستند. در سال ۱۹۰۸ اولین چاه نفت در  
مسجد سلیمان ایران کشف شد و ایران یکی از تولید  
کنندگان نفت در جهان به شمار می‌رفت. از این زمان  
بود که انگلیس دوباره اختلافات بر سر اروندرود را  
مطرح کرد تا از این طریق کنترل و تسلط خود را بر  
منطقه حفظ کند. در دوران ریاست جمهوری صدام  
حسین، تسلط کامل و حق حاکمیت بر اروندرود، به  
عنوان یک هدف ملی در دستور کار حکومت عراق  
قرار گرفته بود. در همین حال، ایران معتقد بود این  
رودخانه در مالکیت هر دو کشور بوده و مقررات  
و قوانین بین‌المللی حقوقی رودخانه‌های مرزی بر  
آن حاکم است. بنابراین خط‌القعر رودخانه - که به  
خط تالوگ معروف است - خط مرزی دو کشور  
می‌باشد و نیمی از رودخانه به هر یک از دو کشور  
تعلق دارد. همچنین کشتی‌های دو طرف بدون نیاز  
به مجوز از کشور دیگر می‌توانند با پرچم خود در  
این رودخانه تردد کنند.

**ب) اختلاف در مورد تسلط بر برخی ارتفاعات مهم در مرز**  
اختلاف بر سر مالکیت بعضی ارتفاعات سرکوب که

از نظر نظامی اهمیت بسیاری برای عراق داشت، از  
دیگر موارد مناقشه بین دو کشور بوده است. عمده‌ی  
این اختلاف‌ها بر سر حدود ۴۰۰ کیلومترمربع از  
ارتفاعات جبل حمرین، زین‌الکشی و ارتفاعات  
میمک به خصوص در مناطق نزدیک به بغداد در  
منطقه‌ی مرزی غرب ایران بود که عراق برای تسلط  
بر آن‌ها تلاش می‌کرد. در طول تاریخ توافق‌نامه‌های  
متعددی به منظور حل اختلافات مرزی بین دو کشور  
امضا شد که آخرین آن‌ها موسوم به معاهده‌ی ۱۹۷۵  
الجزایر بود. گرچه هر دو کشور از دیرباز بر سر  
اروندرود و همچنین برخی نقاط مرزی با هم اختلاف  
نظرهایی داشته‌اند ولی این اختلافات زمینه‌ساز بروز  
جنگی گسترده نشد. در واقع آتش جنگ از زمانی  
شعله‌ور شد که صدام حسین جای حسن البکر را در  
دولت بعثی عراق گرفت. انتظار آن بود که اختلافات  
مرزی ایران و عراق با انعقاد عهدنامه‌ی الجزیره، در  
سال ۱۳۵۳ هـ.ش. به پایان برسد، ولی حکومت  
بعثی عراق در پی انعقاد این معاهده، همچنان بر  
توانمندی‌های نظامی خودی افزود و در پی فرصتی  
برای بر هم زدن آن بود. شروع نهضت اسلامی در  
ایران، موجب افزایش واگرایی بین حکومت بعثی در  
عراق و انقلاب اسلامی در ایران شد. از اوایل سال  
۱۳۵۷ که نهضت اسلامی اوج گرفت و اعتراضات  
مردم ایران علیه حکومت شاهنشاهی شدت گرفت،  
دولت عراق در مورد ۲۱ میله‌ی مرزی ادعای اختلاف  
کرد. در واقع دولت عراق با مشاهده‌ی تزلزل در  
حکومت ایران، بهانه‌یی برای درگیری با ایران پیدا  
کرد. حکومت بعثی عراق، ظهور انقلاب اسلامی را  
فرصتی تاریخی برای جدایی ایران از امریکا و نیز  
در جهت کاهش ضعف‌های خویش در برابر ایران،  
ارزیابی می‌کرد و آن را تهدیدی دراز مدت برای  
از بین رفتن حکومت دیکتاتوری و مارکسیستی در  
عراق می‌دانست. بنابراین با برنامه‌ریزی و اقدامات  
مداوم، به منظور راه‌اندازی یک جنگ پیش‌دستانه،  
کوشید تا ابتکار عمل در این زمینه را به دست گیرد.

## بروز اختلاف و افزایش مناقشه

دولت بعث عراق از لحظه‌یی که متوجه شد نهضت اسلامی مردم ایران در حال اوج‌گیری و به ثمر رسیدن است، اقدامات وسیعی علیه رهبری نهضت و ملت ایران و به نفع حکومت شاهنشاهی انجام داد. این اقدامات موجب افزایش و توسعه‌ی شکاف بین مردم ایران و دولت عراق شد. مهم‌ترین اقداماتی که دولت عراق از زمان جدی شدن نهضت اسلامی، علیه ملت ایران انجام داد، چنین است:

### الف) در تنگنا قرار دادن امام خمینی

با اوج‌گیری نهضت اسلامی مردم ایران و آشکار شدن نقش موثر امام خمینی در بسیج مردم علیه شاه، هیئتی بلندپایه از طرف ساواک در تابستان سال ۱۳۵۷ به بغداد رفت و با سعدون شاکر رئیس سازمان امنیت عراق ملاقات و مذاکره کرد. در پی این دیدار و به منظور اجرای توافق‌نامه‌ی وزیران خارجه‌ی سه کشور امریکا، عراق و ایران در نیویورک، دولت عراق تصمیم به اخراج امام خمینی از آن کشور گرفت.<sup>(۱۱)</sup> حجت‌الاسلام سید احمد خمینی فرزند امام، این داستان را این‌گونه نقل می‌کند: «دولت شاهنشاهی ایران و دولت بعثی عراق جلسات متعددی را در بغداد تشکیل دادند و به این نتیجه رسیدند که فعالیت امام خمینی نه تنها برای رژیم شاهنشاهی که برای رژیم بعثی عراق هم خطرناک شده است. بنابراین استخبارات عراق، آقای سید محمود دعایی از یاران امام را خواست تا نظرات شورای انقلاب عراق را به این شرح به عرض امام برساند: ۱- حضرت عالی چون گذشته می‌توانید در عراق به زندگی عادی خود ادامه دهید ولی از کارهای سیاسی که باعث تیرگی روابط ما با ایران می‌گردد خودداری نمایید. ۲- در صورت ادامه‌ی کارهای سیاسی باید عراق را ترک کنید. پس از دریافت این پیام، امام به فرزندشان احمد فرمودند: گذرنامه‌ی من و خودت را بیاور.»<sup>(۱۲)</sup> چندی بعد، در روز ۱ مهر ۱۳۵۷ سعدون شاکر

به همراه تعدادی از مقامات امنیتی عراق در منزل امام خمینی در نجف اشرف حضور یافته، از ایشان می‌خواست تا علیه حکومت شاهنشاهی فعالیت نکنند و سخنی نگویند. آیت‌الله خمینی به ایشان می‌گوید: «ما با شما کاری نداریم و فعالیت ما مربوط به ملت ایران است. من از آن آخوندها نیستم که به خاطر زیارت، دست از تکلیفم بردارم.» رئیس سازمان امنیت عراق بر حرف خود پافشاری می‌کند و امام به وی می‌گوید: «اگر چنین است من عراق را ترک می‌کنم.» از فردای آن روز، حکومت بعثی عراق تلفن منزل حضرت امام خمینی در شهر نجف اشرف را قطع و به دنبال درخواست حکومت شاهنشاهی و به بهانه‌ی اجرای معاهده‌ی ۱۹۷۵ الجزایر در ۲ مهر ۱۳۵۷ بیت ایشان را محاصره کرد. دولت عراق حتی اجازه نداد هم‌راهان و فرزند ایشان به منزل امام رفت و آمد کنند.<sup>(۱۳)</sup> با این شیوه، مأموران امنیتی عراقی کوشیدند تا ارتباط امام با مردم ایران و دوستان خود در نجف را به منظور متوقف کردن جریان اسلامی مخالف حکومت شاهنشاهی در ایران قطع کنند. در پی محاصره‌ی منزل امام، آقای دعایی به بغداد احضار شد و تصمیم آخر فرماندهی انقلاب عراق مبنی بر اخراج امام به ایشان گفته شد. همچنین سازمان امنیت عراق گذرنامه‌ی امام و فرزندشان احمد را به ایشان تحویل داد. در چنین اوضاعی امام تصمیم گرفتند به کویت سفر کنند. بنابراین با تعدادی از یاران خود به مرز کویت حرکت کردند. مأموران امنیتی عراق به تعقیب امام پرداختند. امام قصد داشتند از طریق کویت به کشور سوریه بروند، ولی دولت کویت مانع شد و ایشان پس از ۹ ساعت معطلی در مرز کویت، عازم بصره شدند و پس از یک شب اقامت در بصره با هواپیما به بغداد رفتند. امام تصمیم گرفتند به فرانسه -که نیاز به ویزا نداشت- بروند. مأموران عراقی، آقای دعایی را خواستند و به ایشان گفتند که امام دیگر به عراق برنگردد. آن‌ها در هواپیمای عازم پاریس نیز امام و هم‌راهان‌شان را تنها نگذاشتند و از ارتباط آن‌ها

عراق امام خمینی را از آن کشور اخراج کرد. این اولین بد رفتاری دولت بعثی عراق با ایران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بود که نشان می‌دهد دولت عراق کاملاً تحت تأثیر اهداف جاه‌طلبانه‌ی خویش و تمایلات حکومت شاه و نیز امریکا و شوروی قرار گرفته بود. اما در دوره‌ی پس از پیروزی انقلاب تا تصرف سفارت امریکا در تهران، چند اتفاق اساسی هم در ایران و هم در عراق به وقوع پیوست، اتفاقاتی که می‌توانست تهدید را مهار کند تا تبدیل به بحران و در نهایت جنگ نشود. از جمله‌ی این اتفاقات، طرح سیمرغ بود که مدارک آن را در اسناد قبل از انقلاب می‌توان یافت. بر اساس این طرح در آبان ۱۳۵۷، یعنی ۳ ماه قبل از پیروزی انقلاب، بین دولت شاه و حکومت عراق توافق می‌شود تا مرحله‌ی جدیدی از سرکوبی کردهای مخالف حکومت بعثی عراق انجام شود. دو دولت بر اساس معاهده‌ی ۱۹۷۵ الجزایر توافق کرده بودند که ایران از کردهای عراقی و عراق نیز از تشکیلات خلق عرب خوزستان حمایت نکند. نکته‌ی جالب این توافق واکنشی بود که حسن البکر به منظور اثبات حسن نیت خود به شاه ایران نشان داد و آن اخراج حضرت امام<sup>(ع)</sup> از کشور عراق بود. بنابراین اخراج حضرت امام<sup>(ع)</sup> از عراق براساس همین توافق انجام شد و شاه هم متقابلاً برای اجرای این طرح به حکومت عراق کمک کرد. صدام در همین ایام (قبل از ریاست جمهوری و در دولت حسن البکر) در شورای عالی انقلاب عراق صحبتی کرد مبنی بر این که من نگران حوادث سال ۱۹۸۰ هستم، چون احتمال می‌دهم که روحانیون در ایران موفق بشوند و حکومتی مستقل تشکیل دهند. همچنین ممکن است در سال‌های آینده دولت جدید ایران به عراق حمله کند. بنابراین می‌توان گفت قبل از به ثمر رسیدن نهضت اسلامی در ایران، صدام حسین در رأس حزب بعث، شروع به زمینه‌چینی و ایجاد نگرانی در مقامات و دولت‌مردان عراق درباره‌ی اوضاع ایران کرده بود.

با سایر مسافران ممانعت کردند. بدین ترتیب، اولین فشار جدی بر رهبری انقلاب ایران، زمانی وارد شد که حکومت بغداد از امام خمینی خواست تا خاک عراق را ترک کند، زیرا ایشان از نظر دولت عراق، محرک اصلی انقلاب بود.<sup>(۱۴)</sup> دولت عراق قصد داشت بدین طریق بر نهضت اسلامی مردم ایران اثر منفی گذاشته، حرکت مردم ایران را برای سرنگونی حکومت شاهنشاهی کند.<sup>(۱۵)</sup> از سال ۱۳۴۴ و در طول دوران اقامت امام خمینی در عراق، حکومت بغداد اطراف منزل امام را به لحاظ امنیتی و سیاسی نظارت می‌کرد. در سال‌های اولیه‌ی تبعید امام به نجف، دولت عراق برای تحت فشار قرار دادن حکومت شاه در مسائل مرزی، مانع تردد انقلابیون ایرانی به شهرهای نجف و کربلا نمی‌شد و آنها می‌توانستند با امام تماس داشته باشند. همچنین حکومت بعثی در اوایل سال‌های دهه‌ی ۱۳۵۰ به طور محدودی اجازه داد تا انقلابیون طرف‌دار امام یک شبکه رادیویی تأسیس کنند، ولی با اوج‌گیری نهضت اسلامی در سال ۱۳۵۶، رفتار دولت عراق با امام تغییر کرد و فشارها بر ایشان آن‌قدر ادامه یافت تا این که وادار به خروج از عراق شدند. بنابراین با اخراج حضرت امام<sup>(ع)</sup> از عراق و استقرارشان در کشور فرانسه، عملاً فشار حکومت بعثی عراق بر نهضت امام خمینی تشدید شد. تا پیش از شروع نهضت اسلامی مردم در ایران، دولت حسن البکر به ظاهر نشان می‌داد که با انقلابیون ایرانی مشکل چندانی ندارد، ولی پس از اوج‌گیری مبارزات اسلامی در سال ۱۳۵۶، محدودیت فعالیت‌های امام خمینی در کشور عراق شدت گرفت. رفت و آمدها نیز به منزل امام در نجف به سختی انجام می‌شد تا این که دولت

در پی محاصره‌ی منزل امام، حجت‌الاسلام دعایی به بغداد احضار شد و تصمیم فرماندهی انقلاب عراق مبنی بر اخراج امام به ایشان گفته شد.

**ب) تشکیل قرارگاه اطلاعاتی و عملیاتی در بصره**

سه ماه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در آبان ۱۳۵۷، حکومت عراق برزان تکریتی برادر صدام حسین را مأمور تشکیل یک قرارگاه اطلاعاتی و عملیاتی در بصره کرد تا علاوه بر تحت نظر قرار دادن وضعیت ایران، با عناصر عرب زبان و گروه خلق عرب در خوزستان ارتباط برقرار کرده و آن‌ها را در جهت اهداف خود، فعال کند.<sup>(۱۶)</sup> با اعلام انحلال ساواک در ایران در دی ۱۳۵۷ و کاهش قدرت امنیتی و سیاسی حکومت شاه و از هم گسیخته شدن بدنه‌ی ارتش با فرار سربازان از پادگان‌ها، حکومت بعثی عراق در صدد برآمد با استفاده از فرصت ایجاد شده در امور داخلی ایران فعال شود. صدام تصور می‌کرد که سقوط نظام استبدادی شاه در ایران و تشکیل یک حکومت مردمی اسلامی در کنار مرزهای عراق، پایه‌های دیکتاتوری حزب بعث عراق را متزلزل خواهد کرد. در چنین وضعیتی، حکومت عراق در تلاش بود تا برای بقایای حکومت شاهنشاهی امید و امکان ضربه زدن به حرکت مردم را فراهم کند. ظهور نهضت اسلامی هم حکومت بعثی عراق را دربارهی اهداف انقلاب اسلامی نگران کرده بود و هم فرصتی را برای حزب بعث فراهم آورد تا از خلأ قدرت ایجاد شده بر اثر فروپاشی حکومت شاه استفاده کند. بنابراین عراق ابتدا در جهت تضعیف و جلوگیری از برپایی چنین حکومتی کوشید، اما با پیروزی انقلاب اسلامی، بر تلاش‌های اطلاعاتی خود دربارهی ایران افزود و سعی کرد تا سر پنجه‌هایی را درون استان‌های مرزی ایران فعال کند. با این تدبیر، حکومت بعثی عراق حمایت از جبهه‌ی التحریر خوزستان را در برنامه‌ی خود قرار داد و اعضای آن‌را با کلاشینکف، مسلح کرد. فقط در سال ۱۳۵۸، سپاه دزفول ۲۵۰۰ کلاشینکف روسی و تعدادی نارنجک نو از روستاهای مرزی ایران جمع‌آوری کرد. این سلاح‌ها را عراق به شیوخ عرب این روستاها واگذار کرده بود. همچنین عراق دو پاسگاه مرزی خود

در پیچ انگیزه و بجزیه را برای توزیع سلاح بین اعراب ایرانی، اختصاص داده بود.<sup>(۱۷)</sup> علاوه بر این، استخبارات عراق ۶ مرکز اطلاعاتی و آموزشی را از ابتدای سال ۱۳۵۸ در اطراف مرز و داخل خاک عراق از مرز دهلران تا شلمچه راه‌اندازی کرده بودند تا علاوه بر جمع‌آوری اطلاعات داخل ایران به ویژه خوزستان، اعضای خلق عرب را آموزش داده، مسلح کند، سپس برای انفجار کردن لوله‌های نفتی و سایر اقدامات، به ایران بفرستد.<sup>(۱۸)</sup>

### توسعه‌ی منازعه

هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی، حکومت بعثی عراق احزاب کرد ایرانی داخل خاک عراق را بار دیگر سازمان‌دهی کرد و آن‌ها را به داخل خاک ایران گسیل داشت. احزاب دموکرات و کومه‌له در کردستان و آذربایجان غربی، کوشیدند تا پادگان‌های ارتش را تصرف و قوای مسلح را از این منطقه بیرون کنند. همچنین حزب بعث عراق، جریان‌ی به نام "خلق عرب" یا "جبهه‌ی التحریر" را در

بین مردم عرب خوزستان سازمان‌دهی کرد و آن‌ها را آموزش داد. سپس برای اجرای عملیات‌هایی در خوزستان، مأمور کرد. آن‌ها که به سلاح‌های کلاشینکف روسی مجهز شده بودند، به منظور خارج کردن استان‌های غربی و جنوب غربی کشور از سیطره‌ی ایران، تلاش گسترده‌ی آغاز کردند و جنگ مسلحانه به راه انداختند. پایگاه‌های اصلی فرماندهی و پشتیبانی این گروه‌ها در خاک عراق قرار داشت و آن‌ها در جهت امیال حکومت بعثی عراق گام بر می‌داشتند. دولت عراق به احزاب کردی به ویژه حزب دموکرات به دبیر کلی عبدالرحمن

از سال ۱۳۴۴ و در طول دوران اقامت امام خمینی در عراق، حکومت بغداد بر اطراف منزل امام به لحاظ امنیتی و سیاسی نظارت می‌کرد.

معروف به سرگرد عباسی که گفته می‌شد یکی از درجه‌دارهای دوران حکومت شاهنشاهی بوده است و خود را سرگرد می‌نامید، تشکیلات مسلحانه‌ی حزب دموکرات در مهاباد را اداره می‌کرد. این فرد در سال ۱۳۵۸، در محل دفتر حزب هدف حمله‌ی یکی از بسیجیان دلاور شهر ارومیه به نام نادر علیزاده قرار گرفت و کشته شد. در این درگیری نادر علیزاده نیز به شهادت رسید.<sup>(۲۰)</sup> حزب دموکرات با استفاده از سلاح‌ها و مهماتی که از غارت پادگان مهاباد به دست آورده بود، در ۲۷ اسفند ۱۳۵۷ به پادگان سنندج مرکز لشکر ۲۸ پیاده‌ی کردستان حمله کرد. دموکرات‌ها در این حمله، فرمانده پادگان را گروگان گرفتند و وی را با خود همراه کردند. همچنین آن‌ها ۲۱ نفر از نظامیان را به شهادت رساند. علاوه بر این حزب دموکرات با اشغال ساختمان صدا و سیما، سرپرست لشکر ۲۸ را -که از اهالی کردستان بود- وادار کرد به اعضای لشکر خود پیام بدهد و آن‌ها بخواهد بدون مقاومت پادگان را به حزب دموکرات واگذار کنند. در چنین وضعیتی امام خمینی در برابر حملات به پادگان‌ها واکنش نشان داد و با صدور اطلاعیه‌ی خطاب به مردم کردستان در تاریخ ۲۸ اسفند ۱۳۵۷ اعلام کردند: «شنیده شده عده‌ی وضع کردستان عزیز را مغشوش کرده‌اند و نمی‌خواهند بگذارند مسلمانان آسایش داشته باشند و برخلاف اسلام عمل می‌کنند. این عده به ارتش که اکنون به سوی ملت مسلمان برگشته و از آن تبعیت می‌کند حمله می‌برند و آن‌ها را مورد توهین قرار می‌دهند. این قبیل کارها برخلاف اسلام و مصالح مردم مسلمان است. مردم کردستان و سایر نقاط باید بدانند که هر گونه حمله به ارتش و ژاندارمری از نظر ما مردود است و ما با برادران اهل سنت خود هیچ اختلافی نداریم، همه اهل ملت واحد و قرآن واحد هستیم. ارتش، ژاندارمری و پلیس نیز باید بدانند که از این به بعد، آن‌ها حافظ مصالح و استقلال مردم مسلمان‌اند و اگر کسی به آن‌ها حمله کند از مردم مسلمان نیست و

قاسملو در کردستان ایران و همچنین به طرفداران خلق عرب در استان خوزستان تسلیحات فراوان می‌داد. با مسلح شدن پیشمرگه‌های کرد و عناصر خلق عرب، حوادثی به این شرح در استان‌های هم‌جوار با عراق رخ داد:

#### الف) وقایع کردستان

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، احزاب قدیمی گرد در استان کردستان و بخش جنوبی استان آذربایجان غربی فعال شدند. بعضی از عناصر حکومت شاهنشاهی هم که از مخالفان انقلاب اسلامی بودند از سراسر ایران به کردستان رفته، به همکاری با احزاب دموکرات و کومه‌له -که وابسته به حکومت بعثی عراق بودند- پرداختند. احزاب دموکرات و کومه‌له با تشکیل گروه‌های مسلح از بین مردم گرد، توانستند در همان هفته‌های اول پس از پیروزی انقلاب، به برخی از پادگان‌های ارتش در مهاباد و سنندج حمله و تجهیزات و سلاح‌های تپ مهاباد را غارت کنند. همچنین استان‌های غربی کشور را دچار ناامنی فراوانی کنند. این ناامنی‌ها

حکومت عراق، برزبان تکریتی برادر صدام حسین را مأمور تشکیل یک قرارگاه اطلاعاتی و عملیاتی در بصره کرد تا علاوه بر تحت نظر قرار دادن وضعیت ایران، با عناصر عرب زبان و گروه خلق عرب در خوزستان ارتباط برقرار کرده و آن‌ها را در جهت اهداف عراق، فعال کند.

سبب شد تا بخشی از توان سپاه و ارتش صرف برقراری امنیت در این مناطق شود.<sup>(۱۹)</sup> حادثه و ناامنی در کردستان درست یک هفته پس از پیروزی انقلاب اسلامی در شهر مهاباد شروع شد. حزب دموکرات کردستان با استفاده از فقدان اقتدار دولت مرکزی، با افراد خود به پادگان ارتش در مهاباد حمله و در اول اسفند ۱۳۵۷ آن‌جا را خلع سلاح کرد. همچنین ۳۷ توپ ۱۰۵ م.م. و ۱۸ تانک M47 را به کوه‌های اطراف شهر انتقال داد. دموکرات‌ها با این سلاح‌ها و با کلاشینکف‌هایی که از عراق دریافت می‌کردند، مراکز دولتی و نظامی را هدف قرار می‌دادند. فردی

به کلیه‌ی قوای انتظامی دستور می‌دهم به پادگان‌های مراکز ابلاغ کنند که به قدر کافی به طرف سنندج حرکت کنند و با شدت اشرا را سرکوب نمایند. پاسداران انقلاب در هر محلی هستند به مقدار کافی به طرف سنندج و کردستان با پل هوایی بسیج شوند و با شدت، تمام اشرا را سرکوب نمایند. تأخیر ولو به قدر یک ساعت، تخلف از وظیفه و به شدت تعقیب می‌شود. از ملت ایران می‌خواهم که مراقب باشند هر یک از مأمورین تخلف کردند فوری اطلاع دهند. من انتظار دارم که تا نیم ساعت دیگر از قوای انتظامی به من خبر بسیج عموم برسد.»<sup>(۲۲)</sup>

بعد از ظهر همان روز امام ضمن تشکر از مردم مرقوم فرمودند: «اکنون مطلع شدم که اهالی محترم و برادران غیور کرمانشاه به طور دسته جمعی پیاده به طرف سنندج حرکت کرده‌اند. ضمن تشکر فراوان از آنان تقاضا دارم به منازل خود مراجعت کنند. به قوای انتظامیه و سپاه پاسداران دستور اکید داده‌ام که غائله‌ی کردستان را ختم نموده و مردم شریف آن منطقه را از دست ضد انقلابیون نجات دهند و آن منطقه را از لوٹ اشرا خارج و داخل پاک نمایند.»<sup>(۲۳)</sup> بنابراین باید گفت درگیری‌های کردستان در ماه‌های قبل از آغاز جنگ تحمیلی، سبب شد تا علاوه بر نیروهای سپاه، لشکرهای ارتش در آن منطقه مانند لشکر ۶۴ ارومیه، ۲۸ سنندج و ۸۱ کرمانشاه و همچنین قوای ژاندارمری و شهربانی در استان‌های هم‌جوار با عراق، با گروه‌های مسلح که از طرف حکومت بعثی عراق پشتیبانی می‌شدند - مقابله کنند و واحدهایی از لشکرهای ۱ و ۲ سابق، ۱۶ و ۷۷ نیز به مرور به این مناطق اعزام شوند. درگیری‌های مسلحانه در کردستان، حادثه‌ی مهمی بود که پیش از آغاز جنگ شروع شد و تا پس از پایان جنگ هم از جانب حکومت بعثی و احزاب کردی ادامه یافت. در طول ۱۵ سال درگیری، حدود ۳۵ هزار نفر از رزمندگان در کردستان شهید یا زخمی شدند. اگر جنگی بین

از عمال اجانب است و باید نیروهای مسلح با قدرت از منافع و مصالح ملت مسلمان دفاع کنند و هر گونه حمله‌ی بی‌خود و به‌نوامیس مردم با قدرت دفع نمایند.»<sup>(۲۱)</sup>

با صدور این پیام، این بار ارتش در مقابل حمله‌ی حزب دموکرات، ایستادگی کرد و پس از ۱۱ روز مقابله با عناصر مسلح این حزب، پادگان سنندج را از محاصره نجات داد. یکی از اقدامات حزب دموکرات حمله به شهر پاوه واقع در کردستان در ۲۵ مرداد ۱۳۵۸، اشغال این شهر و ایجاد فضای ناامنی برای مردم آن بود.

امام خمینی برای حل این مشکل، طی پیامی در مورخ ۲۷ مرداد ۱۳۵۸ مطابق با ۲۴ رمضان ۱۳۹۹ مرقوم فرمودند: «از اطراف ایران گروه‌های مختلف ارتش و پاسداران و مردم قدرتمند تقاضا کرده‌اند که من دستور بدهم به سوی پاوه رفته و غائله را ختم کنند. من از آنان تشکر می‌کنم و به دولت، ارتش و ژاندارمری اخطار می‌کنم اگر با توپ‌ها، تانک‌ها و قوای مجهز تا ۲۴ ساعت دیگر حرکت به سوی پاوه نشود، من همه را مسئول می‌دانم [...] به دولت دستور می‌دهم وسایل حرکت پاسداران را فوراً فراهم کنند [...] مکرر از منطقه اطلاع می‌دهند که دولت و ارتش کاری انجام ندادند.»

ایشان روز بعد نیز در پیام دیگری خطاب به رؤسای ارتش، ژاندارمری و سپاه اعلام کردند که همه‌ی مرزهای منطقه را با سرعت ببندند که اشرا به خارج نگریند.

همچنین در پی شدت گرفتن درگیری حزب دموکرات در سنندج امام خمینی طی حکم دیگری در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ مرقوم فرمودند: «الساعة خبر رسید که در سنندج حزب دموکرات، ارتشی‌ها و سازمان‌های آن‌ها را محاصره کرده است و اگر تا نیم ساعت دیگر کمک نرسد، اسلحه‌ها را می‌برند و از مسجد سنندج به ما اطلاع داده‌اند که حزب دموکرات زن‌های ما را به گروگان برده است. اکیداً

به بقیه‌ی سران قبایل فعال‌تر بودند. <sup>(۲۴)</sup> بیش‌ترین زد و خورد‌های مسلحانه در خرمشهر بین نیروهای انقلابی و عناصر خلق عرب از ۳ تا ۱۵ خرداد ۱۳۵۸ اتفاق افتاد. بر اثر این حوادث و اتفاقاتی که در زمان دولت موقت رخ داد، حدود ۳۵ نفر از افراد خلق عرب کشته و بیش از ۶۰ نفر از دو طرف مجروح شدند. همچنین اعضای خلق عرب، از ۷ مهر ۱۳۵۸، انفجارهایی را در مسیر لوله‌های انتقال نفت و برخی اماکن عمومی در شهرهای عرب‌نشین خوزستان از جمله در بازار سیف خرمشهر و حتی در قطار آغاز کردند که با بررسی انفجارهای مکرر لوله‌های نفت خوزستان، مشخص شد سازمان امنیت و دولت عراق پشت این حوادث قرار دارد. از مهر ۱۳۵۸ تا روز آغاز جنگ، در مجموع ۷۴ انفجار به دست گروه خلق عرب در نقاط مختلف خوزستان انجام شد که عمده‌ی آن در پاییز سال ۱۳۵۸ اتفاق افتاد. <sup>(۲۵)</sup> دولت عراق علاوه بر خرمشهر، توزیع سلاح در بین عشایر شمال خوزستان را نیز از خرداد ۱۳۵۸ آغاز کرد. به این صورت که سران عشایر به پاسگاه‌های مرزی عراق از جمله در بجلیه مراجعه می‌کردند و پس از تحویل سلاح‌ها، آن‌ها را با وانت به داخل ایران می‌آوردند و بین افراد خود تقسیم می‌کردند. در همین ایام، برخی از افراد نیز به عماره (از شهرهای نزدیک به مرز) می‌رفتند و از جانب ارتش عراق آموزش نظامی می‌دیدند. با تشدید انفجارها در خوزستان، سپاه دزفول ۳۰ نفر را در بین گروه خلق عرب نفوذ داد. این افراد در پوشش اعضای خلق عرب، بارها به داخل عراق رفتند و سلاح و مواد منفجره از حکومت بعثی دریافت کردند. همچنین آن‌ها با هدایت سپاه دزفول، یک‌بار ۱۰۰ کلاشینکف از عراق تحویل گرفتند. در مجموع سپاه دزفول از میان سلاح‌هایی که دولت عراق بین عشایر عرب توزیع کرده بود، ۳۰۰۰ کلاشینکف

ایران و عراق رخ نمی‌داد، بزرگ‌ترین حادثه‌ی ایران در دوران معاصر، هم از نظر زمان و هم به لحاظ گستردگی حمایت‌های دولت بعثی عراق از حزب دموکرات کُردستان ایران، درگیری‌ها و حوادث خونین کُردستان بود.

### ب) مسئله‌ی خلق عرب

در دوران حکومت شاهنشاهی به ملیت ایرانی اهمیت بسیاری می‌دادند، در عوض به فرهنگ و زبان سایر اقوام ایرانی از جمله کُردی و عربی توجه عمده‌ی نمی‌شد. این موضوع سبب شده بود که به بعضی از مرزنشینان ایرانی از جمله اعراب خوزستان، کم‌مهری شود. حکومت عراق همیشه درصدد بهره‌گیری از این وضعیت بود. با پیروزی انقلاب اسلامی، زبان عربی اهمیت ویژه‌ی یافت و در برنامه‌ی آموزشی مقطع تحصیلی دبیرستان و راهنمایی قرار گرفت. پس از پیروزی انقلاب، خواسته‌های قومی و مذهبی برخی گروه‌ها، به ویژه در مناطق مرزی، با هدف مشخصی مطرح می‌شد. در منطقه‌ی عرب‌نشین خوزستان هم بر آموزش به زبان عربی در مدارس و نیز استفاده از زبان عربی در صدا و سیمای خوزستان تأکید می‌شد. پایگاه اصلی جریان خلق عرب در خرمشهر بود و حوزه‌ی نفوذ آن محدود به بخش‌های جنوبی و غربی خوزستان می‌شد. دولت بعثی عراق از طریق مرز شلمچه سلاح‌هایی مانند کلاشینکف، آر.پی. جی ۷، کلت و مهمات مربوط به آن را وارد ایران می‌کرد و در اختیار بعضی از سران قبایل و شیوخ عرب می‌گذاشت. سلاح‌ها به منزل این شیوخ وارد و از آن‌جا بلافاصله بین بعضی از اعراب توزیع می‌شد. برخی شیوخ خرمشهر از جمله مکی فیصلی رئیس طایفه‌ی آل‌علی و نماینده‌ی خرمشهر در مجلس شورای ملی زمان شاه و نیز هادی نظاری در روستای مؤمنی در کنار نهر خین نسبت



به سوی مسجد جامع خرمشهر نشان دهنده‌ی آن بود که حکومت بعثی عراق می‌خواهد از طریق جریان خلق عرب به انقلاب اسلامی ضربه بزند. پس از ناکامی و شکست جریان خلق عرب در سال ۱۳۵۸ عراق به این نتیجه رسید که با جریان خلق عرب نمی‌تواند خوزستان را دچار مشکل کند، لذا هدف خود را تغییر داد و از این زمان به بعد، تلاش اصلی حکومت بعثی، استفاده از جریان خلق عرب برای کسب اطلاعات از منطقه‌ی خوزستان و نیز درگیر نگه‌داشتن دولت ایران با نامنی‌های داخلی و استفاده از اعضای آن برای ارسال اطلاعات در هنگام جنگ و راهاندازی یک جریان مردمی تجزیه‌طلبانه بود.

#### علائم تهدید

از زمان روی کار آمدن صدام حسین در ۲۶ تیر ۱۳۵۸، لحن رئیس‌جمهور عراق علیه ایران به تدریج تندتر شد و تبلیغات آن کشور علیه ایران افزایش یافت. بخش‌های عربی صدای جمهوری اسلامی نیز در اختیار مخالفان حکومت

بعثی عراق قرار گرفت و تبلیغات دو طرف علیه یک‌دیگر گسترش یافت. در همین جهت، حکومت بعث عراق نقشه‌هایی را داخل آن کشور منتشر می‌کرد که در آن‌ها نام خوزستان به عربستان تغییر یافته و اسامی ایرانی شهرهای خوزستان نیز به عربی و اسامی قدیمی آن‌ها تبدیل شده بود. برای مثال از محمره<sup>(۲۷)</sup> به جای خرمشهر، از عبادان به جای آبادان، از الاحواز به جای اهواز، از خفاجیه به جای سوسنگرد، از فلاحیه به جای شادگان و از دیزیفول به جای دزفول و از شط‌العرب به جای اروندرود استفاده شده بود. حکومت عراق می‌کوشید این

و ۲ آری. پی. جی. ۷ جمع‌آوری کرد. گفتنی است این اقدام با کمک عشایر عرب انجام شد دولت عراق نیز قبل از آغاز جنگ در مجموع حدود ۱۰ هزار سلاح بین عشایر عرب خوزستان توزیع کرده بود<sup>(۲۶)</sup> دولت عراق در خرمشهر، یک کنسول‌گری و یک مدرسه برای فرزندان کارمندان خود داشت که در اواسط آبان ۱۳۵۸ انقلابیون شهر به کنسول‌گری عراق حمله کردند. در این اقدام، سرکنسول عراق گریخت و اسناد و مدارک بسیاری به دست آمد. در نتیجه کنسول‌گری تعطیل شد. حکومت بعثی از طریق معلمان مدرسه‌ی خود در خرمشهر - که عمدتاً عضو استخبارات عراق بودند - به برخی از اعضای خلق عرب آموزش داده و بین آن‌ها پول توزیع می‌کرد. این مدرسه عملاً به یک آموزشگاه نظامی و یک پایگاه جاسوسی برای وابستگان حکومت بعثی تبدیل شده بود. افراد انقلابی خرمشهر در اواخر آذر ۱۳۵۸ به این مدرسه وارد شدند و مشخص گردید که ۱۲ افسر عراقی رسماً در آنجا به عرب‌های ایرانی آموزش نظامی می‌دهند و نیرو برای تحقق اهداف خود، تربیت می‌کنند. عراق از طریق کنسول‌گری، مدرسه‌ی عراقی و دفتر مشترک اداره‌ی اروندرود، سازمان‌دهی و تدارک عناصر خلق عرب را انجام می‌داد که با تعطیلی آن‌ها از شدت انفجارها و ناامنی‌ها کاسته شد. مدتی پس از تعطیلی مدرسه‌ی عراقی، این محل به پایگاه سپاه تبدیل شد. در ادامه‌ی مقابله با جریان خلق عرب و از طریق شیوه‌ی نفوذ، عمده‌ی اعضای خلق عرب و رئیس جبهه‌ی التحریر شناسایی و طی یک برنامه، وی و حدود ۱۰۰ تن از اعضای خلق عرب دست‌گیر شدند. بدین ترتیب طرح حکومت عراق برای توسعه‌ی بحران ناامنی در خوزستان به هم ریخت. در این دوره تنش‌های مرزی بین ایران و عراق نیز افزایش یافت. انفجار لوله‌های نفت، انفجار بمب در بین مردم اهواز و پرتاب ۲ نارنجک

امام خمینی در پی شدت گرفتن درگیری حزب دمکرات در سنندج: اکیداً به کلیه‌ی قوای انتظامی دستور می‌دهم به پادگان‌های مراکز ابلاغ کنند که به قدر کافی به طرف سنندج حرکت کنند و با شدت اشرار را سرکوب نمایند.

این پیشنهاد را قبول نکرد. بنابراین خودم شخصاً نزد صدام رفتم و موضوع را با وی در میان گذاشتم و گفتم که فرصت بسیار خوبی است که ما با ایران صحبت کنیم و مشکلات مان را حل کنیم. صدام مدتی فکر کرد و نظر مرا هم جویا شد. پس از اتمام جلسه‌ی کنفرانس این ملاقات به صورت سه نفره با حضور من انجام گرفت. در این دیدار درباره‌ی مشکلات موجود بین دو کشور بحث شد و یک گفت‌وگوی کاملاً دیپلماتیک مثبتی انجام شد. پس از رفتن ابراهیم یزدی احساس من این بود که این انسان، بسیار علاقه‌مند است بحران بین دو کشور همسایه تمام شود. در این جلسه وزیر امور خارجه‌ی ایران پیشنهاد کرد هیئت‌هایی بین دو کشور رد و بدل شوند. یزدی پیشنهاد کرد اگر می‌خواهید هیئتی را بفرستید، ما حاضریم چه به صورت علنی یا مخفی یا به هر شکل و طریقی که می‌پسندید با شما گفت‌وگو کنیم، چون مهم این است که نگذاریم بحران بین دو کشور تشدید شود. پس از رفتن یزدی، من نزد صدام برگشتم دیدم که منتظر من است. با من به خارج از سالن ملاقات آمد و به حیاط بزرگی که در آن یک استخر بزرگ بود، رفتیم و روی صندلی در کنار آن استخر نشستیم. صدام از من پرسید به چه فکر می‌کنی؟ به او گفتم من به خاطر این دیدار خیلی خوشحالم و نسبت به حل بحران خوشبین هستم. او ساکت بود و چیزی نمی‌گفت. چند لحظه بعد رو به من کرد و پرسید: چند سال است کار دیپلماتیک می‌کنی؟ گفتم تقریباً ده سال و ادامه داد تو اصلاً می‌دانی دیپلماسی یعنی چه؟ چه چیزی مغز تو را خراب کرده؟ با این صحبت احساس نوعی ناامیدی کردم. به من گفت: چه صلحی، چه مشکلی بین ما و ایران حل شد؟ ای صلاح، این مسئله یک فرصت است که شاید در یک قرن یک بار اتفاق می‌افتد. ایرانی‌ها اهواز را از ما گرفتند، شط‌العرب را از ما گرفتند، طبعاً حالا فرصت برای ما دست داده است. الآن خودشان آمده‌اند در

نقشه‌ها را از طریق جریان خلق عرب در بین مردم خوزستان نیز پخش کند. از سوی دیگر، از حدود ۴ ماه قبل از آغاز جنگ، گسترش یگان‌های ارتش عراق در محدوده‌ی نوار مرزی با ایران افزایش یافت و سلاح‌ها و جنگ‌افزارهای بیش‌تری در اختیار ارتش عراق قرار گرفت.

### ناکامی ایران برای حل اختلافات با عراق

با آشکار شدن مداخله‌ی حکومت بعثی عراق در امور داخلی ایران، دولت ایران کوشید از هر فرصتی برای کاهش تشنج و حل اختلافات استفاده کند. از جمله در سال ۱۳۵۸ جلسه‌ی بین دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه‌ی دولت موقت و صدام که برای شرکت در کنفرانس غیر متعهدها به هاوانا پایتخت کوبا رفته بودند برگزار شد. گزارش این دیدار، به نقل از دکتر یزدی و همچنین صلاح عمرالعلی نماینده‌ی وقت دولت عراق در سازمان ملل - که عضو شورای فرماندهی کشوری حزب بعث عراق نیز بوده - بیان شده است. آقای یزدی در این باره چنین می‌گوید: «در حاشیه‌ی اجلاس غیر متعهدها در کشور کوبا با صدام ملاقات کردیم و صدام در طول صحبت به مرام‌نامه‌ی حزب بعث اشاره می‌کرد که بر اساس آن، عراق متولی و نماینده‌ی کشورهای عرب است.» توضیحات آقای یزدی در همین حد است. اما صلاح عمرالعلی در مصاحبه با شبکه‌ی تلویزیونی عربی الجزیره در سال ۱۳۸۳، به طور مفصل به شرح این دیدار پرداخته و گفته است: «در روز اول کنفرانس در هاوانا نماینده‌ی ایران در سازمان ملل با من تماس گرفت و اظهار داشت که وزیر امور خارجه‌ی ایران تمایل دارد تا با صدام حسین ملاقات نماید. من این موضوع را به سعدون حمادی وزیر امور خارجه‌ی عراق گفتم ولی علی‌رغم اصرار من، او این موضوع را با صدام در میان نگذاشت و من تعجب کردم که چرا سعدون حمادی که آدم روشن‌فکری هم بود

### الف) فشار بر حوزه علمیہ نجف

از زمان پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، حکومت بعثی عراق به حوزه‌های علمیہی عراق به خصوص حوزه‌های علمیہی نجف و کربلا و همچنین شخصیت‌های طرف‌دار امام خمینی حساس شد. دولت عراق به منظور از بین بردن همه‌ی ساختارها و مؤسساتی که می‌توانست به توسعه‌ی تفکر اسلامی کمک کند، حوزه‌ی هزار ساله‌ی نجف اشرف را با دست‌گیری تعداد فراوانی از اساتید و فضلا و اخراج بسیاری از طلاب غیر عراقی عملاً به تعطیلی کشاند. همچنین دولت عراق با ایجاد تضيیقات فراوان برای طلاب حوزه‌های نجف و کربلا، تحصیل در این حوزه‌ها را ناامن کرد.

امام خمینی در ۲۴ خرداد ۱۳۵۸ طی نامه‌ی خطاب به آیت‌الله سید محمدباقر صدر، در این خصوص چنین مرقوم فرمودند: «پیشامدهای اخیر یکی پس از دیگری موجب تأسف است. انتظار آن نبود که با جناب‌عالی، شخصیت علمی و اسلامی، چنین رفتار شود [...] حوزه‌ی علمیہی نجف اشرف که در خدمت اسلام و مسلمین است [و] در طول تاریخ حافظ استقلال عراق بلکه سایر

استخبارات عراق ۶ مرکز اطلاعاتی و آموزشی را از ابتدای سال ۱۳۵۸ در اطراف مرز و داخل خاک عراق از مرز دهلران تا شلمچه راه‌اندازی کرده بود تا علاوه بر جمع‌آوری اطلاعات داخل ایران به ویژه خوزستان، اعضای خلق عرب را آموزش داده و مسلح کند. سپس برای انفجار لوله‌های نفتی و سایر اقدامات، به ایران بفرستد.

کشورهای اسلامی بوده است، انتظار ندارد که مورد اهانت واقع شود و یکی از شاخص‌ترین بزرگان آن مورد هجوم واقع شود. من به دولت عراق نصیحت می‌کنم که این دژ محکم را که حافظ کیان و مصالح کشور است، حفظ کند. این نصیحتی بود که من در دوران گذشته به شاه مخلوع و دولت ایران کردم.»<sup>(۲۹)</sup>

### ب) اخراج ایرانیان و عراقی‌های ایرانی تبار

پس از به حکومت رسیدن صدام، چند حرکت مهم و تأثیرگذار در جهت آمادگی برای شروع جنگ، در

حالی که کشورشان از هم پاشیده است. ارتش آن‌ها از هم گسیخته شده و نیروهای‌شان پراکنده گشته است. بین خودشان جنگ و دعواست. گروهی، گروهی دیگر را می‌کشند. پس الآن این فرصت تاریخی ماست تا بتوانیم تمام حقوق‌مان را به طور کامل بازگردانیم. این موضوع را فقط به تو می‌گویم. خودت را به عنوان نماینده‌ی عراق در سازمان ملل متحد آماده کن. من می‌روم ضربیه‌ی را بر آن‌ها بزنم که صدایش در تمام کره‌ی زمین شنیده شود. تمام حقوق‌مان را پس می‌گیرم.»<sup>(۲۸)</sup>

اعترافات صریح صلاح عمرالعلی که حدود یک سال قبل از آغاز جنگ ایراد شده، بیان‌گر این است که صدام از همان روزهای نخست ریاست‌جمهوری اراده‌ی جنگ با ایران داشته است. همچنین براساس این سخنان، تحلیلی که معتقد بود کودتای صدام و برکناری حسن‌البکر جهت زمینه‌سازی آغاز جنگ با ایران بوده است، قوت می‌گیرد. به این ترتیب، می‌توان گفت حزب بعث عراق از زمانی که انقلاب اسلامی در ایران، توانست پایه‌های نظام شاهنشاهی را سست و در نهایت آن را سرنگون کند، اقدامات خود علیه حاکمیت جدید ایران را آغاز کرده و آتش تنور جنگ از زمانی شعله‌ور شد که صدام حسین جای حسن‌البکر را در دولت بعثی عراق گرفت.

### تشدید منازعه و بروز بحران

پس از روی کار آمدن صدام که به شدت روحیه‌ی ضد شیعی و ضد ایرانی داشت، اقدامات فراوانی برای مسلط شدن حزب بعث بر اکثریت شیعه‌ی مردم عراق انجام گرفت. صدام در تلاش بود تا همه‌ی پایگاه‌هایی که به تصور او می‌توانستند تحت تأثیر افکار امام خمینی و جاذبه‌ی انقلاب اسلامی قرار گیرند، منهدم کند. از آن‌جا که صدام نگاهی امنیتی به اداره‌ی کشور داشت و حکومت عراق همیشه ایران را یکی از تهدیدهای خود به شمار می‌آورد بنابراین دولت عراق اقداماتی به این شرح انجام داد:

خود منحرف کند تا چند صباح دیگر به جنایات خود ادامه دهد[...]. برادران عرب ما بدانند که ملت عزیز ما با دشمنان آنان که در رأس آن‌ها رژیم منحوس بعث است، دشمن و با دوستان آنان، دوست‌اند و در مصیبت‌هایی که آنان از آن رژیم فاسد می‌کشند با آنان شریک‌اند. به امید آن‌که رژیم بعث چون رژیم شاهنشاهی به زباله‌دان تاریخ افکنده شود و امید است نصر و فتح مسلمین نزدیک باشد.»<sup>(۳۱)</sup>

با فراخوانی سفیران دو کشور در خرداد ۱۳۵۹، موج دیگری از اخراج عراقی‌های ایرانی تبار و ایرانیان مقیم عراق آغاز شد و در مجموع ۳۰ هزار نفر از آنان به ایران رانده شدند.<sup>(۳۲)</sup> با اخراج ایرانی‌ها از عراق روابط دو کشور تیره‌تر و متشنج شد.

### ج) قتل آیت الله سید محمدباقر صدر

حکومت بعثی عراق از ارتباط بین آیت‌الله سید محمدباقر صدر و امام خمینی نگران بود. آیت‌الله صدر یک نسبت خویشاوندی دوری هم با خانواده‌ی امام خمینی داشت. ایشان شیفته‌ی امام خمینی بود و این جمله از وی نقل شده است که خطاب به دوستان خود گفته بود: «ذوبوا فی الامام الخمینی کما ذاب هو فی الاسلام» در امام خمینی ذوب شوید چنان‌که او در اسلام ذوب شد. پس از ربوده شدن امام موسی صدر توسط حکومت لبی در سال ۱۳۵۷، ارتباط و مراودات آیت‌الله سید محمدباقر صدر با امام خمینی افزایش یافت. این امر سبب شد تا حکومت بعثی عراق چند بار ایشان را دست‌گیر و زندانی کند. با تشدید فشارهای دولت عراق، ایشان تصمیم گرفت از عراق هجرت کند، ولی امام خمینی در نامه‌ی بی به ایشان در بهار سال ۱۳۵۸، مرقوم فرمودند: «از قرار مسموع، جناب‌عالی به واسطه‌ی بعض پیشامدها خیال هجرت از عراق دارید. اینجانب از این امر نگران هستم. هجرت جناب‌عالی را از نجف اشرف مرکز علوم اسلامی صلاح نمی‌دانم. امید است ان‌شالله رفع نگرانی جناب‌عالی بشود.»<sup>(۳۳)</sup>

عراق انجام شد. یکی از این اقدامات، سرکوب و اخراج شیعیان ایرانی تبار از عراق بود. دولت عراق با برنامه‌ریزی گسترده و در حرکتی ضربتی، در مدت زمان کوتاهی (از اواخر سال ۱۳۵۸ تا اوایل سال ۱۳۵۹)، بیش از ۱۰۰ هزار نفر از عراقی‌های ایرانی تبار را از آن کشور اخراج کرد. اکثر این عراقی‌ها کسانی بودند که اجداد آن‌ها به عراق مهاجرت کرده و خود در آن کشور به دنیا آمده بودند و حتی زبان فارسی نمی‌دانستند. در واقع دولت عراق مدعی بود این افراد با این که در عراق تولد یافته‌اند، اما اصالت ایرانی دارند. برای مثال دولت عراق در ۱۷ فروردین ۱۳۵۹ حدود ۱۵ هزار ایرانی‌الاصل ساکن عراق را

به سوی مرزهای ایران روانه کرد و هم‌زمان در شهرهای مذهبی به ویژه نجف و کربلا به منازل علما و آیات عظام حمله و بسیاری را دست‌گیر کرد. همچنین برخی را به شهادت رسانید.<sup>(۳۰)</sup>

امام خمینی در واکنش به این اقدام دولت عراق، در پیامی مورخ ۲۰ فروردین ۱۳۵۹ خطاب به ملت ایران فرمودند: «میهمانان عزیزی که

به توطئه‌ی امریکا و دست جنایت‌کار رژیم منحرف بعث از خانه‌های خود آواره شده‌اند و به ایران با وضع اسفناکی فرستاده شدند گرامی دارید[...]. رژیم منحوس بعث که خود را برای معارضة با اسلام و مسلمین آماده نموده، باید بداند که در اشتباه است و ملت مسلمان ایران و عراق، سردمداران آنان را به جای خودشان می‌نشانند و آنان را از صحنه خارج و به دست فراموشی تاریخ می‌سپارند. صدام حسین که با ملت شریف عراق مواجه شده است و خود را در معرض هلاک می‌بیند، می‌خواهد با صحنه‌سازی‌ها اذهان برادران اسلامی ما را از خود و رژیم منحط

در آن برهه‌ی زمانی، با توجه به وضعیت کشور، از میان مقامات و مسئولان کسی بروز جنگی گسترده را پیش‌بینی نمی‌کرد

هستید که انگلیس را از عراق رانند. به پا خیزید و قبل از آن که این رژیم فاسد همه چیز شما را تباه کند، دست جنایت کار او را از کشور اسلامی خود قطع کنید. ای عشایر فرات و دجله، همه با هم و با همه‌ی ملت اتحاد کنید و این ریشه‌ی فساد را قبل از آن که فرصت از دست برود، قلع و قمع نمایید و برای خدا، دفاع از کشور اسلامی خود و از اسلام مقدس نمایید که خدا با شماست. ای ارتش عراق اطاعت از این مخالف اسلام و قرآن نکنید و به ملت بگرایید و دست امریکا را که از آستین صدام بیرون آمده است، قطع کنید و بدانید اطاعت از این سفاک، مخالفت با خدای متعال است و جزای آن عار و نار است.»<sup>(۳۵)</sup>

اما با گذشت زمان و توسعه‌ی فشارها و مزاحمت‌ها برای آیت‌الله صدر، امام خمینی هم از بقای ایشان در نجف اظهار نگرانی کردند. بنابراین، پس از گذشت مدتی از پیروزی انقلاب، امام خمینی توصیه کردند که ایشان به ایران مهاجرت کنند. حکومت بعثی عراق نگران تأثیر آیت‌الله سید محمدباقر صدر بر شیعیان آن کشور و در نتیجه قیام شیعیان و عشایر دجله و فرات بود و به همین دلیل، ایشان را تحت نظر قرار می‌داد و فعالیت‌های‌شان را کنترل می‌کرد. به هر حال، با کمک وزارت کشور و سفارت ایران در بغداد، در اوایل سال ۱۳۵۹ برای ایشان گذرنامه‌ی الجزایری و لباس محلی عشایری تهیه و مقدمات سفر ایشان از طریق کردستان و عراق به مرز ایران فراهم شد. در ایران به جز حضرت امام خمینی، فرزندشان و آقایان سید صادق طباطبایی و سید محمود دعایی، کسی از این ماجرا اطلاع نداشت. با تأسف، زمانی که آقای دعایی سفیر ایران به عراق بازگشت و آماده‌ی رفتن به نجف اشرف بود، خبر دست‌گیری آیت‌الله صدر و خواهر دانشمند ایشان بنت‌الهدی منتشر شد.<sup>(۳۴)</sup>

با دست‌گیری آیت‌الله سید محمدباقر صدر در ۱۸ فروردین ۱۳۵۹ که کمابیش هم‌زمان با قطع رابطه‌ی امریکا با ایران بود، امام خمینی در واکنش به این اقدام حکومت عراق، در پیامی مورخ ۱۹ فروردین ۱۳۵۹ چنین مرقوم فرمودند: «صدام حسین که همچون شاه مخلوع چهره‌ی قبیح غیر اسلامی و انسانی خود را نشان داده و به هدم اسلام و حوزه‌ی مقدسه‌ی نجف کمر بسته و با مسلمانان مظلوم و برای رضای کارتر، آن کند که مغول کرد و با علمای اسلام خصوصاً حضرت آیت‌الله آقای سید محمدباقر صدر، آن کند که رضاخان و محمدرضا پهلوی با علما و روحانیون و سایر طبقات کردند. باید بدانند که با این اعمال ضد اسلامی، گور خودش و رژیم تحمیلی غیر انسانی و غیر قانونی بعث را با دست خود می‌کند. ملت شریف عراق، شما اخلاف آنان

**هدف دولت عراق از جنگ با ایران، نه دفاع، بلکه جداسازی قسمتی از سرزمین ایران بوده است و مقامات عراقی پس از تصرف بخش‌هایی از خاک ایران، این موضوع را به طور رسمی در تبلیغات خود اعلام کردند**

حکومت بعثی عراق، پس از گذشت دو روز از دست‌گیری آیت‌الله صدر و خواهرش، آن‌ها را پس از شکنجه‌های بسیار، در ۲۱ فروردین ۱۳۵۹ به شهادت رساند و پیکر آن‌ها را شبانه در قبرستان وادی‌السلام نجف به خاک سپرد. گفته می‌شود قبل از اعدام، صدام به آیت‌الله صدر گفته است چنانچه حکومت مرا تأیید کنی، اعدام نمی‌شوی، اما آیت‌الله صدر می‌گوید: کشتن

من بهای حکومت توست و حکومت تو سرنگون می‌شود.<sup>(۳۶)</sup> این سخن شهید صدر پس از ۲۳ سال، در ۲۱ فروردین ماه ۱۳۸۲ تحقق یافت و در این روز حکومت صدام سقوط کرد.

با انتشار خبر شهادت آیت‌الله صدر و خواهر مظلومش، امام خمینی در ۲ اردیبهشت ۱۳۵۹ با صدور پیامی در برابر این فاجعه‌ی دلخراش به شدت واکنش نشان داده، ۳ روز را عزای عمومی اعلام کردند. ایشان در پیام خود، شهادت این دو بزرگوار را - که عمری را به مجاهدت در راه اهداف اسلام گذرانده بودند- به دست اشخاصی

دست بعثی‌های باقی‌مانده در عراق ترور شد و به شهادت رسید. این اتفاق تنها پس از گذشت سه ماه از بازگشت وی به عراق رخ داد. در دوران حکومت صدام حسین، ۷ تن از فرزندان آیت‌الله العظمی سید محسن حکیم و در مجموع ۶۳ نفر از خاندان حکیم، به دست حکومت عراق اعدام شدند. بدترین فاجعه در ۱۸ اسفند ۱۳۶۳ رخ داد در این روز ۱۰ نفر از علما و سادات بیت آیت‌الله سید محسن حکیم - که از علمای حوزه‌ی علمیه نجف اشرف بودند - به دست حکومت بعثی عراق، اعدام شدند. در حقیقت صدام سیاست ریشه‌کنی خانوادگی خاندان حکیم را در پیش گرفته بود.

#### ه) منع زیارت عتبات عالیات

در طول تاریخ، چگونگی زیارت عتبات عالیات، علامت نوع رابطه‌ی ایران و عراق و تعیین‌کننده‌ی میزان گرمی و سردی آن بوده است. ایرانیان همیشه در طول تاریخ با رنج و مصیبت فراوان خود را به کربلا و نجف می‌رساندند تا قبور مولای متقیان و سالار شهیدان و شهدای کربلا را زیارت کنند. به دنبال انعقاد معاهده‌ی الجزایر در سال ۱۳۵۴ و عادی شدن روابط ایران و عراق، زیارت قبور ائمه<sup>(ع)</sup> در کربلا، نجف و کاظمین هم آغاز شد و ایرانیان به طور مرتب به آن کشور سفر می‌کردند، اما با پیروزی انقلاب اسلامی، حکومت بعثی به منظور قطع ارتباط مردم ایران با مردم عراق، آرام آرام از تردد مردم ایران به عراق برای زیارت ائمه‌ی شیعه در آن کشور ممانعت کرد و عملاً زیارت عتبات عالیات از اوایل سال ۱۳۵۹ برای ایرانیان ممنوع شد. همچنین دولت عراق امکان سفر مردم آن کشور به ایران را از آن‌ها سلب کرد. از سوی دیگر، هر ساله در عراق به ویژه در کربلا مراسم عظیم و عزاداری‌های بزرگی از جانب شیعیان این کشور در ایام محرم برگزار شد. همچنین در ایام اربعین طبق رسمی دیرینه، صدها

جنایت‌کاری، خون‌خواری و ستم‌پیشه عجیب ندانستند و فرمودند: «امیدوارم که ملت عراق دست به دست هم دهند و این لکه‌ی ننگ را از کشور عراق بزدایند. من امیدوارم که خداوند متعال بساط ستمگری این جنایت‌کاران را در هم پیچد.»<sup>(۳۷)</sup> قتل آیت‌الله سید محمدباقر صدر علاوه بر آن‌که اقدامی خشن علیه علما و حوزه‌ی علمیه‌ی شیعیان در نجف اشرف بود، اقدامی آشکار علیه امام خمینی هم محسوب می‌شد و اثر بسیار مخربی در دیدگاه مسئولان ایرانی درباره‌ی رفتار حکومت عراق گذاشت.

#### د) فشار بر خاندان آیت‌الله حکیم

در دوران حکومت صدام حسین، خاندان مرحوم آیت‌الله العظمی سید محسن حکیم تحت فشار و تعقیب حکومت بعثی عراق قرار گرفت. در اوایل روی کار آمدن حزب بعث در عراق، آیت‌الله العظمی حکیم یکی از بزرگ‌ترین مراجع شیعه در جهان اسلام بود و در همه‌ی کشورهای اسلامی به خصوص در عراق و ایران، پیروان و مقلدان بسیاری داشت. آیت‌الله حکیم همیشه با تفکر حزب بعث عراق که شیوعی یا مارکسیستی بود، مخالفت می‌ورزید و در فتوایی تفکر شیوعی را کفر دانسته بود. پس از فوت ایشان و با پیروزی انقلاب اسلامی، حکومت بعثی عراق بر خاندان حکیم تضيیقات و فشارهای مضاعفی اعمال و بسیاری از آن‌ها را دست‌گیر و اعدام کرد. شرایط سخت سیاسی در عراق، موجب شد تا تعدادی از فرزندان آیت‌الله سید محسن حکیم از جمله حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمدباقر حکیم و حجت‌الاسلام عبدالعزیز حکیم در ماه‌های آغاز جنگ به همراه خانواده‌های‌شان به ایران فرار کنند آن‌ها پس از مدتی مجلس اعلای انقلاب اسلامی را برای مبارزه با حکومت بعثی عراق تشکیل دادند. لازم به ذکر است که سید محمدباقر حکیم پس از سرنگونی حکومت بعثی عراق، به

شیوهی سرکوب‌های امنیتی و قدرت دادن به نیروهای مخفی که با لباس شخصی در همه جا حضور می‌یافتند، حاکمیت خود را بر مردم اعمال می‌کرد.

### توسعه و تشدید بحران

در پی اقدامات حکومت عراق علیه ایرانیان در نا کشور و مشخص شدن دخالت‌های عراق در نا امن‌سازی استان‌های مرزی ایران نیز دست‌گیری و اعدام طرف‌داران انقلاب اسلامی در عراق از جمله آیت‌الله سید محمدباقر صدر، اختلافات سیاسی بین دو کشور گسترش یافت و روابطشان بحرانی شد. مدتی پس از بسته شدن مدرسه‌ی عراقی‌ها

در خرمشهر، ارتش عراق کنسول‌گری ایران در بصره را محاصره و پس از ضرب و شتم دیپلمات‌های ایرانی، آن‌جا را تعطیل کرد. از این زمان به بعد جنگ سفارت‌خانه‌ها بین دو کشور به وجود آمد.

چند ماه تنش سیاسی بین ایران و عراق ادامه یافت. ایران دفتر کنسول‌گری عراق در کرمانشاه را در ۱۰ آبان ۱۳۵۸ تعطیل کرد و در اسفند

۱۳۵۸ حجت‌الاسلام سید محمود دعایی سفیر ایران در عراق را از آن کشور فراخواند. سفیر عراق هم از ایران اخراج شد.<sup>(۴۰)</sup> این عوامل اقدامات سبب شده روابط سیاسی بین ایران و عراق بیش از پیش تیره و تار شود و به وخامت بگراید، طوری از ۶ ماه قبل از آغاز جنگ طرفین در دو کشور، سفیر نداشتند. همچنین حکومت بعثی عراق، انفجار چند بمب در فروردین ۱۳۵۹ در عراق را به ایران نسبت داد و به دلیل نگرانی از الهام‌گیری شیعیان عراق از انقلاب اسلامی، به طور مرتب بر دخالت ایران

هزار نفر از مردم شهرهای مختلف عراق، در طول یک هفته با پای پیاده، خود را به همراه هیئت‌های عزاداری به کربلای معلی می‌رساندند، اما حکومت عراق از زمان حاکمیت صدام حسین، برگزاری این‌گونه مجالس را هم ممنوع اعلام کرد. اداره‌ی حرم‌های ائمه‌ی اسلام و سایر قبور امام زادگان را نیز به اعضای حزب بعث سپرد و عملاً کنترل شدیدی بر زیارت‌گاه‌های شیعیان اعمال کرد.

### (و) قلع و قمع مخالفان

پس از آن‌که صدام، حسن‌البکر را کنار گذاشت و یکه تاز صحنه‌ی سیاست عراق شد، عملاً اختیار کشور را به دست گرفت و اقداماتی انجام داد تا قدرت خود را در حاکمیت عراق افزایش دهد. او به شیعیان عراق که آن‌ها را دشمنان داخلی خود محسوب می‌کرد، سخت گرفت و همه‌ی اعضای خاندان بحر العلوم به جز یکی از پسران بحر العلوم را که توانست از چنگ بعثی‌ها بگریزد، به قتل رسانید. علاوه بر آن، صدام یکی از فرزندان آیت‌الله العظمی سید ابوالقاسم خویی به نام سید محمدتقی خویی را نیز به قتل رسانید. از طرف دیگر، صدام حسین بلافاصله پس از به قدرت رسیدن، همه‌ی اعضای حزب کمونیست عراق را دست‌گیر و بسیاری از آن‌ها را اعدام کرد. رفتارهای قساوت‌آمیز صدام شامل تصفیه حساب‌های شخصی علیه مقامات حکومتی نیز می‌شد. این اقدامات خشن، بسیاری از اعضای قدیمی حزب بعث را نگران و هراسان کرده بود.<sup>(۳۸)</sup> صدام در همان روزهای اول ریاست‌جمهوری، در یک همایش حزبی شرکت و در آن گریه کرد. وی چند ساعت پس از این جلسه، ۵۴ نفر از اعضای حزب بعث از جمله ۲۲ نفر از وزیران و اعضای حزب بعث را برکنار و سپس اعدام کرد. عدنان الحمدانی وزیر طرح و برنامه، محمد آیش وزیر صنعت، غنیم عبدالجلیلی وزیر آموزش و عبدالخالق السامری عضو شورای فرماندهی انقلاب از جمله‌ی این افراد بودند.<sup>(۳۹)</sup> در واقع صدام با

بنی‌صدر: برای آغاز یک جنگ باید موازنه‌ی قوا بین شوروی و امریکا در دوران جنگ سرد، به هم بخورد و تا این موازنه‌ی قوا به هم نریزد، جنگی آغاز نمی‌شود. علیه دولت من جو سازی نکنید و شما [پاسداران] به همان مأموریت خود در گُردستان برسید

گرفتن منافقین به دلیل ترورهای فراوان، دیگر ایران برای حضور آن‌ها مساعد نبود، بنابراین سران منافقین ابتدا به کشور فرانسه گریختند و سپس در اثنای جنگ به عراق رفتند و به عنوان عوامل اطلاعاتی و عملیاتی حکومت بعثی عراق، مشغول به کار شدند. حکومت بعثی عراق در تلاش بود تا با کمک سازمان مجاهدین خلق، سلسله عملیات‌های تروریستی گسترده‌تری را در تهران و مراکز استان‌ها سازمان دهد و سران جمهوری اسلامی را از بین ببرد بدین ترتیب، حکومت ایران را از طریق منافقین تحت تسلط خود درآورد.

#### کمک به برنامه‌ی کودتای نافرجام نقاب

علاوه بر اقدامات فوق، حکومت بعثی عراق از برنامه‌ریزی جهت اجرای یک کودتای نظامی با کمک برخی از ارتشیان وفادار به نظام شاهنشاهی، حمایت کرد. شماری از افسران طرفدار حکومت سلطنتی به همراه برخی رجال سیاسی وابسته به حکومت شاه که در عراق یا کشورهای غربی به سر می‌بردند، در اوایل سال ۱۳۵۹ طرح سرنگونی جمهوری اسلامی ایران را از طریق یک کودتای نظامی و بمباران برخی مراکز حساس سیاسی ریختند و قصد داشتند آن را از طریق پایگاه هوایی شهید نوژه‌ی همدان<sup>(۴۱)</sup> اجرا کنند. این کودتا قبل از اجرا شدن، کشف شد و به شکست انجامید.

به این ترتیب، پس از شکست کودتای نقاب، شمارش معکوس برای شروع جنگ از جانب دولت عراق آغاز شد. از زمان شکست کودتای نقاب یا ۳۱ شهریور، حدود ۷۱ روز فاصله است که به نظر می‌رسد مدتی منطقی بود تا ارتش بعثی عراق خود را برای جنگ با ایران آماده کند.

در امور داخلی آن کشور اصرار می‌کرد. در همین حال، حکومت بعثی عراق در تلاش بود تا علاوه بر سازمان‌دهی گروه‌های مسلح وابسته به خود در استان‌های آذربایجان غربی، کردستان و خوزستان، با سازمان مجاهدین خلق نیز در ایران ارتباط برقرار کند و از توان و ظرفیت آن‌ها علیه جمهوری اسلامی داخل کشور بهره گیرد. اجرای ترورها، انفجارهای خطوط نفتی در خوزستان و حرکت‌های مسلحانه در مناطق گردنشین، نشان‌دهنده‌ی قصد دولت عراق مبنی بر توسعه و تشدید بحران با ایران بود. از سوی دیگر، جنگ تبلیغاتی در رسانه‌های دو کشور به طور مرتب ادامه داشت و هر دو کشور وقوع هر حادثه‌ی در کشور را به طرف مقابل نسبت می‌دادند. مذاکره‌ی نیز بین مقامات دو کشور انجام نمی‌گرفت و بر دامنه‌ی تشنج در روابط سیاسی و بحران در مسائل فیما بین افزوده می‌شد.

#### ارتباط با مخالفان جمهوری اسلامی

حکومت عراق با مشاهده‌ی مواضع و رفتار سازمان مجاهدین خلق، می‌کوشید تا ضمن برقراری ارتباط با منافقین، آن‌ها را در مخالفت با جمهوری اسلامی و نیز در تضعیف قدرت دفاعی ایران، کمک کند. در ماه‌های اول پیروزی انقلاب اسلامی، سازمان منافقین و سایر گروه‌های مارکسیستی - که با شوروی به نوعی در ارتباط بودند - شعار انحلال ارتش را سر دادند. طبیعی است که حکومت بعثی عراق از این شعار استقبال و آن را در جهت منافع خود ارزیابی می‌کرد. منافقین افراد خود را در یک تشکیلات اطلاعاتی و نظامی سازمان‌دهی کردند و با جمع‌آوری سلاح و تجهیزات نظامی سلسله ترورهای بسیار گسترده‌ی به خصوص در هنگام جنگ تحمیلی انجام دادند. با تحت تعقیب قرار



شدت تضعیف شده است و قابلیت بازسازی در کوتاه مدت را ندارد. همچنین ایران درگیر مشکلات سیاسی داخلی و معضلات ساختاری در حکومت و در شرایط استقرار نظام جدید است. بنابراین، تثبیت جمهوری اسلامی در کشور، اولویت اول دست‌اندرکاران حکومت بوده و فرصت پرداختن به تهدید خارجی را ندارند.

همچنین برداشت دولت بعثی عراق چنین بود که روابط ایران با بسیاری از کشورهای دنیا دچار تنش است. علاوه بر این، روابط آمریکا با ایران خصمانه، روابط شوروی با ایران غیر دوستانه و

روابط کشورهای عربی با ایران مبهم است. بنابراین، قدرت‌های بزرگ از جنگ با ایران، دچار ناراحتی نخواهند شد. از سوی دیگر، کشورهای عربی به دلیل ساختار پادشاهی حکومت در آن‌ها، نگران تکرار نهضت اسلامی در کشورهای خود و به دنبال راهی برای مهار انقلاب اسلامی هستند و جنگ می‌تواند به آن‌ها فرصت‌هایی از این وضعیت را بدهد.

تیمسار ظهیرنژاد: گزارش پاسدارها از قصد عراق برای حمله به ایران صحیح نیست. عراق جرئت حمله به ایران را ندارد و اگر حمله کند توی دهن وی می‌زنیم.» او می‌گفت: «پاسدارها به بهانه‌ی جنگ می‌خواهند تجهیزات ارتش را بگیرند

همچنین، با توجه به هم‌سویی انقلاب اسلامی با آرمان‌های مردم فلسطین، جنگ با ایران می‌تواند موجب خوشحالی اسرائیل شود و فرصتی را برای عراق پدید آورد. بنابراین، می‌توان مطمئن بود که در صورت وقوع جنگ هیچ یک از قدرت‌های جهانی از ایران حمایت نخواهند کرد. و در تحمیل جنگ بر ایران می‌توان به پیروزی بزرگی دست یافت.

تصور دولت عراق از "مساعده بودن محیط بین‌المللی"، "ضعف‌های قدرت نظامی ایران"، "توانایی‌های ماشین جنگی ارتش بعثی" و "اطمینان

محرک‌های حکومت بعثی عراق در حمله به ایران معمولاً دولت‌ها می‌کوشند تا با اقدامات سیاسی، مانع توسعه‌ی بحران با سایر کشورها شوند و به سوی درگیری‌های نظامی حرکت نکنند. زمانی که همه‌ی تلاش‌های سیاسی به بن‌بست برسد و تنها راه برای حل مشکل، عملیات نظامی باشد آن‌گاه جنگ ممکن است آغاز شود، اما این‌که چرا حکومت بعثی عراق تصمیم به آغاز جنگ با ایران گرفت، می‌تواند دلایل متعددی داشته باشد، ولی این‌جا به چند محرک اصلی که حکومت بعثی عراق را به سمت جنگ سوق داد، اشاره می‌شود.

#### الف) احساس قدرت

ماشین جنگی ارتش عراق و زرادخانه‌های این کشور پس از انعقاد معاهده‌ی ۱۹۷۵ با ایران، از تسلیحات و جنگ‌افزارهای پیشرفته‌ی عمدتاً روسی اشباع شده بود، به گونه‌ی که استعداد نیروی زمینی آن کشور در حال پیشی گرفتن بر قدرت نیروی زمینی ایران در زمان پهلوی بود. بنابراین، می‌توان گفت عراق در اوج قدرت نظامی نسبت به تاریخ گذشته‌ی خود به سر می‌برد و صدام حسین مطمئن شده بود که در تهاجم نظامی به ایران پیروز خواهد شد.

#### ب - جمع بندی صدام از وضعیت ایران و نظام بین‌المللی

به نظر می‌رسد حکومت بعثی عراق برای اقدام به جنگ به این نتیجه رسیده بود که ایران در وضعیت تحریم تسلیحاتی از جانب آمریکا و کشورهای غربی به سر می‌برد و در صورت وقوع جنگ، قادر به تدارک تسلیحاتی واحدهای خود نیست. از سوی دیگر، قدرت دفاعی جمهوری اسلامی به دلیل قطع ارتباط آمریکا با ارتش ایران و خروج حدود ۴۰ هزار مستشار نظامی آمریکایی از این کشور، به

لازمه‌ی رهبری صدام حسین بر منطقه، این بود که جنگی به راه بیندازد و به ایران یا کویت حمله کند. اگر حمله به کویت را بر می‌گزید رو به روی اعراب قرار می‌گرفت و نمی‌توانست رهبری اعراب را به عهده گیرد، اما حمله به ایران برای وی مناسب بود و چنین محاسنی داشت:

اولاً: اعراب را که از صدور انقلاب اسلامی می‌ترسیدند، پشت سر خود می‌آورد.

ثانیاً: از ظرفیت‌ها و توانایی‌های امریکا و شوروی که در مخالفت و ضدیت با انقلاب اسلامی شهره شده بودند، بهره می‌گرفت.

ثالثاً: رودخانه‌ی مرزی اروند را به مالکیت خود درآورده، موقعیت ژئوپلیتیک عراق را ارتقا می‌بخشید.

لذا حکومت بعثی، جنگ با ایران را برگزید. البته انگیزه‌ی دیگری هم می‌توانست حکومت بعثی عراق را تشویق به آغاز جنگ کرده باشد و آن نگرانی از تأثیر انقلاب اسلامی بر اکثریت جامعه‌ی عراق و احتمال بروز اختلاف و انشقاق داخلی بود.

### بهبانه‌ی جنگ

صدام حسین برای آغاز جنگ، عقب‌نشینی نکردن ایران از برخی نقاط مرزی بر اساس قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را دستاویز قرار داد و به طور یک طرفه این قرارداد را در ۲۶ شهریور ۱۳۵۹ (۵ روز قبل از آغاز جنگ) لغو کرد. البته هم‌زمان با این اقدام، ارتش بعثی چند روز قبل از آغاز جنگ سراسری، نقاط مورد ادعا را به تصرف خود در آورد. چنانچه این بهانه را عامل آغاز جنگ بدانیم، طبق مقررات بین‌المللی دولت عراق هیچ‌گونه حقانیتی در تجاوز به خاک ایران و به راه انداختن جنگ نداشته است، چرا که در متن قرارداد ۱۹۷۵ نحوه‌ی حل و فصل اختلافات در

از پیروزی"، موجب شد صدام به آغاز جنگی ویران‌گر و خونین وسوسه شود تا ظرف چند روز به اهداف طرح‌ریزی شده‌ی خود برسد. عدم باور ایران به آغاز چنین جنگی گسترده و در واقع غافل‌گیر شدن کشور در برابر تهاجم دشمن نیز به موفقیت ارتش بعثی در روزهای اول جنگ، کمک کرد. به نظر می‌رسد تحلیل، ارزیابی و تصورات حکومت بعثی عراق برای تصمیم به آغاز جنگ تا حد بسیاری صحیح بوده است، ولی آنچه نادیده گرفته شده بود، توانایی اسلام و رهبری امام خمینی در بارور کردن ظرفیت‌های ملت ایران برای تشکیل قدرت جدید و ناکام گذاشتن دشمن از رسیدن به اهداف خود بود. تحلیل صدام حسین بعد از وقوع انقلاب اسلامی و از بین رفتن حکومت شاه این‌گونه بود که به وجود آمدن یک قدرت سیاسی قوی در ایران سال‌ها طول می‌کشد، چرا که ایران به ضعف افتاده است و تا بخواهد جایگاه خود را در منطقه تثبیت کند، ارتش تشکیل دهد، نیروهای امنیتی به وجود آورد، سازمان‌دهی خود را اصلاح کند و روابط قبلی‌اش را با کویت، عربستان و کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس برقرار کند، زمان بسیاری طول می‌کشد و این زمان فرصت خوبی است تا بر اساس طرحی که برای آینده‌ی خود داشت، رهبر کل منطقه‌ی خاورمیانه شود. در واقع صدام حسین برای به دست گرفتن قدرت مطلقه در عراق، کسب رهبری کل خاورمیانه و ایفای نقش "ناصر" در بین اعراب، حسن‌البکر را کنار زد و اختیارات حزب بعث را به دست گرفت. باید به یاد داشت که امضای پیمان کمپ دیوید از جانب سادات، موجب انزوای مصر در جهان عرب شد و این امر، فرصتی را برای صدام به وجود آورد تا بکوشد جای خالی مصر را در جهان عرب پر کند و برنامه‌های بلند پروازانه‌اش را به اجرا درآورد.



در اوایل سال ۱۳۵۹، امام خمینی احتمال حمله‌ی عراق به ایران را می‌دادند و لسی از کم و کیف آن مطلع نبودند.

ایشان در سخنرانی خود در ۲۸ فروردین ۱۳۵۹ می‌فرمودند: «... این لشکری که الآن سرنیزه را کشیده‌اند و توپ و تانک‌ها را کشیده‌اند و با مردم مخالفت می‌کنند یا آمده‌اند با ایران که یک مملکت اسلامی است دارند جنگ می‌خواهند بکنند یا هجوم می‌خواهند بکنند، این جنگ با اسلام است. جنگ با قرآن است. جنگ با رسول‌الله است. ارتش عراق حاضر است که با رسول‌الله جنگ کند؟

با قرآن جنگ بکنند؟ ایران الآن مملکت رسول‌الله است. ایران الآن نهضت اسلامی است. مملکت اسلامی است و قانون اسلامی است. حکومت اسلامی است [...] چرا عشایر عرب نشسته‌اند و نگاه می‌کنند و این‌ها به برادران‌شان تعدی می‌کنند و فوج فوج جوان‌ها را این‌ها می‌کشند در سیاه چال‌ها؟ [...] نمی‌دانند که اگر این‌ها بخواهند تعدی به ایران

بکنند، ایران خردشان می‌کند و تا بغداد می‌رود [...] صاحب منصب‌های خوب ما داریم در عراق، صاحب منصب‌های صحیح و متدین هستند. خود آن‌ها کودتا کنند و این را از بین ببرند و حرام است بر آن‌ها که یک قدم دنبال این شخص لعین باشند و باید قیام کنند بر ضد او و مملکت خودشان را اسلامی کنند.»<sup>(۴۳)</sup>

با بررسی بیانات امام خمینی، به نظر می‌رسد ایشان پیش‌بینی کرده بودند که در ارتش عراق حوادثی رخ می‌دهد و نظامیان عراقی علیه صدام دست به اقداماتی می‌زنند و بدین ترتیب عملاً امکان

مورد اجرای این قرارداد مشخص شده بود. همچنین به فرض صحت همه‌ی ادعاهای دولت عراق، امتناع ایران از تخلیه‌ی اراضی مورد ادعا، نمی‌توانست شروع جنگ از جانب دولت عراق را توجیه کند، زیرا "اصل تناسب"، دولت‌ها را در منازعات خود محدود و مقید می‌کند. طبق این اصل، اقدامات انجام شده به منظور دفاع مشروع، نباید بیش از آنچه برای دفع خطر یا از بین بردن حمله ضرورت دارد، باشد و پس از رفع مشکل، بایستی قطع شود.<sup>(۴۲)</sup> بنابراین، تهاجم گسترده‌ی ارتش بعثی و آغاز جنگی تمام‌عیار از جانب دولت عراق، کنش یا واکنشی به مراتب عظیم‌تر از بهانه‌ی ذکر شده، بوده است و با اصل تناسب، مغایرت کامل دارد. از سوی دیگر، اقدامات حکومت بعثی در حین جنگ، نشان داد که هدف دولت عراق از جنگ با ایران، دفاع مشروع نبوده، بلکه جداسازی قسمتی از سرزمین ایران بوده است و مقامات عراقی پس از تصرف بخش‌هایی از خاک ایران، این موضوع را به طور رسمی در تبلیغات خود اعلام کردند.<sup>(۴۳)</sup>

### غافل‌گیری ایران

با فروپاشی حکومت شاهنشاهی، سازمان‌های اطلاعاتی ایران از جمله رکن ۲ ارتش نیاز به بازسازی مجدد داشتند. عناصر اطلاعاتی سپاه و لشکرهایی از ارتش که در حاشیه‌ی مرز با عراق مستقر بودند، بعضاً با مشاهده‌ی گسترش و حضور نیروهای عراقی، هشدارها و برآوردهایی از تحرکات ارتش عراق به رده‌های بالاتر ارائه دادند، ولی در رده‌های بالا، از نیات تهاجمی ارتش عراق، اطلاع کافی وجود نداشت. رفتار نظامی ایران قبل از شروع جنگ نشان می‌دهد که ایران نه تنها آمادگی لازم برای جنگی گسترده را نداشت، بلکه احتمال وقوع جنگ از جانب عراق را نیز جدی نمی‌گرفت. به نظر می‌رسد پس از قطع رابطه‌ی امریکا با ایران

بعضی از محققان بر این باورند که حتی اگر ایران غافل‌گیر هم نمی‌شد، قدرت و انسجام کافی برای جلوگیری از وقوع جنگ نداشت

دولت ایران چنین بود که احتمال حمله‌ی عراق به ایران کم است.<sup>(۴۵)</sup> حدود ۲ هفته قبل از آغاز جنگ، جلسه‌ی شورای عالی دفاع با حضور فرمانده کل قوا (که در آن هنگام رئیس‌جمهور وقت عهده‌دار این سمت بود) نخست‌وزیر، وزیر دفاع، فرمانده‌ی سپاه، جانشین رئیس ستاد مشترک ارتش، فرمانده نیروی زمینی ارتش و فرمانده سپاه غرب کشور در ستاد لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه، تشکیل شد. در این جلسه شهید محمد بروجردی اعلام کرد که عراق قصد دارد به ایران حمله کند. گزارش‌ها حاکی از آن بود که در اطراف مناطق مرزی قصر شیرین، یک لشکر زرهی مکانیزه‌ی ارتش بعثی در پشت مرز به سمت ایران آرایش جنگی گرفته است. در آن جلسه تحلیل رئیس‌جمهور در مورد این گزارش‌ها، چنین بود که برای آغاز یک جنگ باید موازنه‌ی قوا بین شوروی و امریکا در دوران جنگ سرد، به هم بخورد و تا این موازنه‌ی قوا به هم نریزد، جنگی آغاز نمی‌شود. رئیس‌جمهور خطاب به فرماندهان سپاه در این جلسه گفت که «علیه دولت من جوسازی نکنید و شما به همان مأموریت خود در کُردستان برسید.» فرماندهان ارتش نیز آغاز چنین جنگی را باور نداشتند. تیمسار ظهیرنژاد می‌گفت: «گزارش پاسدارها از قصد عراق برای حمله به ایران صحیح نیست. عراق جرئت حمله به ایران را ندارد و اگر حمله کند توی دهن وی می‌زنیم.» او می‌گفت: «پاسدارها به بهانه‌ی جنگ می‌خواهند تجهیزات ارتش را بگیرند.»<sup>(۴۶)</sup> البته با بررسی نامه‌ی بنی‌صدر که در ۲۸ شهریور ۱۳۵۹ خطاب به امام نوشته شده است، می‌توان استنباط کرد که وی احتمال بروز جنگ را در چند روز باقی مانده به حمله‌ی سراسری عراق، جدی می‌دیده است.<sup>(۴۷)</sup> ولی به هر حال وی دچار غافل‌گیری استراتژیک شده بود، زیرا هیچ اقدام جدی برای انتقال لشکرهای مهم ارتش مانند لشکرهای ۲۱، ۱۶، ۷۷، ۸۸ و تیپ ۵۵ هوابرد به مناطق مرزی خوزستان انجام نداد.

حمله به ایران از بین می‌رود. به هر حال ایران، انتظار یک جنگ سراسری و تمام‌عیار را از جانب حکومت بعثی عراق نداشت. در آن برهه‌ی زمانی، با توجه به وضعیت کشور، از میان مقامات و مسئولان کسی بروز جنگی گسترده را پیش‌بینی نمی‌کرد. تصور بر این بود که حداکثر یک سلسله درگیری‌های شدید مرزی از جانب عراق به وجود خواهد آمد. برای مثال آقای هاشمی رفسنجانی در مورد روز آغاز جنگ می‌گوید: «خبر دادند که فرودگاه مهرآباد تهران بمباران شده، فوراً جمعی از نمایندگان را به آنجا فرستادیم، البته برخلاف انتظار ما بود که عراق به تهران حمله کند. این اتفاق را خیلی بعید می‌دانستیم.»<sup>(۴۴)</sup>

بنی صدر دچار غافل‌گیری استراتژیک شده بود، زیرا هیچ اقدام جدی برای انتقال لشکرهای مهم ارتش مانند لشکرهای ۲۱، ۱۶، ۷۷، ۸۸ و تیپ ۵۵ هوابرد به مناطق مرزی خوزستان انجام نداد

با آن‌که گزارش‌هایی از تحرکات نظامی عراق در اطراف مرزهای کشور به سمع مسئولان می‌رسید، ولی در تحلیل نهایی، این اقدامات حکومت بعثی، به معنای تهاجم نظامی عراق به ایران تعبیر و تفسیر نمی‌شد. بسیاری از مقامات بلندپایه‌ی کشور بر این عقیده بودند که عراق جرئت

حمله به ایران را ندارد. در اوایل شهریور ۱۳۵۹ مجله‌ی جینز دیفنس در خبری نوشته بود که ۸ هزار ایرانی تحت فرماندهی یکی از افسران حکومت شاهنشاهی، در بصره برای حمله به ایران آموزش می‌بینند. این خبر را وزارت خارجه به اطلاع مسئولان وقت رساند، اما در نهایت پاسخ این بود که عراق ضعیف‌تر از آن است که بتواند به ایران حمله کند. اگر این کشور چنین اقدامی را در پیش بگیرد در وهله‌ی نخست، شیعیان عراق با آن به مقابله بر می‌خیزند و حکومت صدام را سرنگون می‌کنند. بنابراین، ارزیابی

با قدرت‌های جهانی بود اما شاید می‌توانست جلو پیش‌روی‌های بیش‌تر عراق را بگیرد و همان‌گونه که در خرمشهر مقاومت کرد، در سایر مناطق مرزی نیز استقامت کند.

امام خمینی در سخن‌رانی خود در ۱۴ فروردین ۱۳۶۱ این‌گونه به غافل‌گیر شدن ایران اشاره می‌کند: «صدام را وادار کردند که به این کشور اسلامی حمله کند و از زمین و هوا و دریا حمله کرد به ما، و بعضی از اشخاصی که آن وقت سردمدار بودند، خیانت کردند به این کشور و در عین حالی که اطلاع داشتند چیزی نگفتند.»<sup>(۴۸)</sup>

بنابراین با توضیحات فوق، به نظر می‌رسد که گرچه واحدهای مرزی ایران تحرکات عراق را برای حمله‌ی نظامی ارزیابی می‌کردند و مقامات کشور به فعل و انفعالات نظامی ارتش عراق حساس شده بودند، ولی این اقدامات را برای شروع جنگی گسترده، باور نمی‌کردند و بیش‌تر توسعه‌ی درگیری‌های مرزی را محتمل می‌دانستند. در آن ایام، ایران همه‌ی واحدهای نظامی خود را با عدم فرض وقوع جنگی گسترده به مرزها اعزام نکرد. بنابراین، در کشور آمادگی لازم برای مقابله با وقوع احتمالی جنگ به وجود نیامد. همچنین ایران، نتوانست عراق را از طریق اقدامات سیاسی و دیپلماتیک یا نشان دادن قدرت نظامی به بازدارندگی برساند. البته حضرت امام خمینی<sup>(۴۹)</sup> برای بازسازی ارتش و همچنین تشکیل بسیج مستضعفان قبل از شروع جنگ، اقدامات مؤثری انجام دادند که به نظر می‌رسد با هدف بازدارندگی انجام می‌شد، ولی عملاً تحلیل صدام حسین برای آغاز جنگ با ایران، مشخص می‌کند که این اقدامات نتوانست وی را به بازدارندگی و اجتناب از جنگ برساند. البته معلوم نیست که اگر ایران غافل‌گیر هم نمی‌شد، آیا می‌توانست از وقوع و بروز جنگ جلوگیری کند؟ بعضی از محققان بر این باورند که حتی اگر ایران غافل‌گیر هم نمی‌شد، قدرت و انسجام کافی برای جلوگیری از وقوع جنگ نداشت، زیرا فاقد دیپلماسی فعال و روابط مناسب

### نتیجه‌گیری

جنگ عراق با ایران که در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ آغاز شد و در روز ۲۹ مرداد ۱۳۶۷ به پایان رسید، یکی از طولانی‌ترین جنگ‌های دنیا و یکی از گسترده‌ترین جنگ‌های منطقه‌ی بوده است. جنگ عراق با ایران، فرایند ظهور عوامل تاریخی، فرهنگی، ژئوپلیتیک و نظامی گوناگونی بوده است که با اراده‌ی شخصی مانند صدام حسین به وقوع پیوست. در این مقاله دریافته‌ایم که عوامل مؤثر بر تصمیم عراق به جنگ با ایران به این شرح بوده است:

جنگ عراق با ایران، فرایند ظهور عوامل تاریخی، فرهنگی، ژئوپلیتیک و نظامی گوناگونی بوده است که با اراده‌ی صدام حسین به وقوع پیوست

- ۱- ادراکات و تصورات صدام حسین از وضعیت ایران در دوره‌ی پیروزی انقلاب اسلامی و مولفه‌ی شخصیتی جاه‌طلب وی برای تبدیل شدن به یک رهبر منطقه‌ی بلامنازع.
- ۲- ساختار و رفتار حزب بعث عراق که متکی بر استفاده از قدرت و زور در سیاست داخلی و با همسایگان بود.
- ۳- افزایش قدرت نظامی عراق و ایجاد ارتشی بزرگ.
- ۴- احساس خطر حکومت عراق و نگرانی از

قدرت نظامی، ظرفیت‌ها و توانمندی‌های جمهوری اسلامی و با گمان ضعف نظامی و سیاسی ایران و اطمینان از پیروزی ارتش عراق، جنگ را برنامه‌ریزی کرد. صدام محیط منطقه‌یی و بین‌المللی را برای چنین حمله‌یی، مناسب و مساعد می‌دید و در حالی تصمیم به تهاجم نظامی به ایران گرفت که امریکا به دلیل از دست دادن منافع خود و فروپاشی نظام شاهنشاهی، به دنبال راهی برای بازگشت به ایران بود. با ظهور اندیشه‌ی انقلاب اسلامی، شوروی هم نگران افول مکتب مارکسیسم در کشورهای مسلمان و همچنین مشغول اشغال افغانستان بود. رؤسای کشورهای عربی نیز نگران از دست دادن تاج و تخت خود از طریق تکرار نهضت اسلامی ایران در سرزمین‌های خود بودند. در چنین وضعیتی صدام احساس می‌کرد که با هم‌سو شدن اهداف قدرت‌های جهانی و کشورهای عربی همسایه‌ی ایران با اهداف حکومت بعث عراق می‌تواند از طریق اقدام نظامی موجب شکست جمهوری اسلامی شود و با سربلندی به حکومت خود در عراق تداوم بخشد. او از بهانه‌های تاریخی برای تهاجم نظامی به ایران سود جست. عراق می‌پنداشت که ایران قادر به کنترل و مدیریت جنگ نخواهد بود و با توجه به آشفتگی‌های سیاسی داخلی، مناسب نبودن روابط بین‌المللی و نداشتن تجربه‌ی کافی از سوی دولت‌مردان جدید، بروز جنگ سبب پدید آمدن یک بحران ملی در ایران خواهد شد و این بحران پیروزی را برای عراق رقم خواهد زد. دولت عراق با آغاز جنگ قصد داشت تا ظرف چند روز یا چند هفته به یک پیروزی عظیم نظامی دست یابد. عراق در تلاش بود تا از طریق جنگ بر رودخانه‌ی اروند تسلط یابد و معاهده‌ی مرزی ۱۹۷۵ را منتفی شده اعلام کند. همچنین با

گسترش فکر انقلاب اسلامی و سرایت آن به مردم عراق و امیدوار شدن آنان به تغییر حکومت دیکتاتوری در عراق از طریق قیام همگانی.

۵- چگونگی تقسیم قدرت در جهان و جایگاه هر کشور در نظام بین‌الملل و سلسله مراتب قدرت و نیز تغییر در موازنه‌ی قوای منطقه‌یی و جهانی و همچنین ایجاد گسل‌های قدرت در بعضی شرایط زمانی و محیطی.

۶- وجود زمینه‌های تاریخی و جغرافیایی در وضعیت منطقه و مناسبات دو کشور.

۷- اراده‌ی صدام حسین و راهبرد وی برای به کارگیری قدرت نظامی در جهت حل مناقشات سیاسی و اختلافات مرزی.

۸- هم‌سویی و تمایل برخی از قدرت‌های جهانی با عراق.

معمولاً هر جنگی با بهانه‌ها و با وجود زمینه‌ها و به منظور نیل به اهداف سیاسی معین و مشخصی آغاز می‌شود که در

این مقاله مورد بررسی قرار

گرفت. راهبرد هر جنگ، یک طرح و برنامه‌ی عملی است که با کاربرد زور و ابزارهای نظامی، هدف‌های سیاسی را تعقیب می‌کند. عراق از مدت‌ها پیش خود را برای جنگ با ایران آماده کرده بود. او قبل از جنگ با کمک حزب دموکرات توانست نیروهای مسلح ایران را از مرز پیرانشهر تا اشنویه و مهاباد تا جنوب کردستان، درگیر کند و با آغاز جنگ دیگر نیازی نداشت تا برای این مناطق نیروی اساسی تخصیص دهد. رئیس‌جمهور عراق با تصور نادرست از وضعیت

صدام احساس می‌کرد که با هم‌سو شدن اهداف قدرت‌های جهانی و کشورهای عربی همسایه‌ی ایران با اهداف حکومت بعث عراق می‌تواند از طریق اقدام نظامی موجب شکست جمهوری اسلامی شود و با برتری به حکومت خود در عراق تداوم بخشد

- عدنان قارونی، تهران: مرکز اسناد دفاع مقدس، ۱۳۸۸، ص ۵۷.
۸. مأخذ، ۴، ص ۳۵.
۹. صحیفه‌ی امام، مجموعه آثار امام خمینی، تهران: نشر عروج، ۱۳۷۸، جلد ۱۶، ص ۹۲.
۱۰. از آغاز قرن ۱۶ که دوران حکومت ایرانیان بر عراق خاتمه یافت، ترکان عثمانی بر این کشور سیطره یافتند. به تدریج دامنه‌ی امپراتوری عثمانی از دریای سرخ تا بالکان گسترش یافت.
۱۱. طباطبایی، صادق، خاطرات سیاسی - اجتماعی، تهران: چاپ و نشر عروج، ۱۳۸۷، جلد اول، ص ۳۴۴.
۱۲. هجرت امام به روایت حجت‌الاسلام والمسلمین سید احمد خمینی مورخ ۱۰ بهمن ۱۳۶۰، پایگاه اطلاع‌رسانی و خبری جماران و روزنامه‌ی اطلاعات مورخ ۱۸ مهر ۱۳۸۹، ص ۶.
۱۳. اظهارات حجت‌الاسلام ناصری امام جمعه‌ی شهرکرد به نگارنده.
۱۴. مأخذ، ۷، ص ۵۶.
۱۵. حضرت امام خمینی پس از اعتراض به تصویب قانون کاپیتولاسیون در مجلس زمان شاه، در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ از قم به شهر بوسای ترکیه تبعید و پس از گذشت حدود یک سال به عراق تبعید شدند. ایشان در شهر نجف اشرف سکنی گزیدند.
۱۶. دعایی، سید محمود، گوشه‌یی از خاطرات، تهران: مؤسسه‌ی چاپ و نشر عروج، ۱۳۸۷، ص ۱۷۷.
۱۷. اظهارات سردار غلامعلی رشید به نگارنده.
۱۸. گفت‌وگوی اختصاصی با آقای غلامعلی کیانی اولین فرماندار دزفول پس از پیروزی انقلاب اسلامی.
۱۹. حزب دموکرات کردستان در زمان حکومت شاهنشاهی از اقدام مسلحانه علیه سلطنت پهلوی خودداری می‌ورزید. در جنگ جهانی دوم که شوروی، ایران را اشغال و یک حکومت وابسته به خود در آذربایجان تشکیل داده بود، حزب دموکرات کردستان

جداسازی استان خوزستان از خاک ایران و تصرف مناطق مشخصی از غرب کشور، ایران را در برابر خواسته‌های خویش تسلیم کند و خود را قهرمان جهان عرب در جنگ قادسیه لقب دهد. تلقی صدام حسین چنین بود که عراق با تحمل هزینه‌ها و تلفات قابل قبولی، قادر به دست‌یابی به اهداف استراتژیک در جنگ می‌باشد. ولی به نظر می‌رسد که حکومت عراق، برخی واقعیت‌ها و حقایق را درباره‌ی ملت ایران نادیده گرفته بود. آنچه دولت عراق مشاهده می‌کرد، با آنچه بعدها در جریان مقاومت ملت ایران در برابر حمله‌ی گسترده‌ی ارتش عراق اتفاق افتاد، بسیار متفاوت بود. فاعتبروا یا اولی الابصار.

#### ارجاعات

۱. یادداشت سرتیپ عبدالحسین مفید.
۲. یادداشت سرتیپ موسوی قویدل.
۳. بشیری، عباس، انقلاب در بحران، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۵۹ رفسنجانی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۴، ص ۲۲۵.
۴. صحیفه‌ی امام، مجموعه آثار امام خمینی، تهران: نشر عروج، ۱۳۷۸، جلد ۱۲، ص ۱۱۴ و ۲۱۵.
۵. همان، ص ۱۶.
۶. در طول اشغال افغانستان ۱۴ هزار و ۴۵۰ نفر از نظامیان و افراد اطلاعاتی ارتش شوروی کشته و ۴۹ هزار و ۹۸۰ نفر آن‌ها مجروح شدند. در این مدت ارتش شوروی ۱۰۳ هواپیما، ۳۱۷ بالگرد، ۱۴۷ تانک و ۱۳۱۴ نفربر و خودرو زرهی خود را از دست داد. در دوران اشغال، بیش از ۳ میلیون نفر از مردم افغانستان آواره شدند که بیش از یک میلیون نفر آن‌ها به ایران فرار کردند.
۷. السامرای، وفیق، ویرانی دروازه‌ی شرقی، ترجمه‌ی

۲۹. صحیفه‌ی امام، مجموعه آثار امام خمینی، تهران: نشر عروج، ۱۳۷۸، جلد ۸، ص ۱۵۰.
۳۰. مأخذ ۳، ص ۶۶.
۳۱. مأخذ ۴، ص ۲۳۵.
۳۲. رحمانی، قدرت‌الله، بی پرده با هاشمی رفسنجانی، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۸۳، چاپ دوم، ص ۶۹.
۳۳. صحیفه‌ی امام، مجموعه آثار امام خمینی، تهران: نشر عروج، ۱۳۷۸، جلد ۷، ص ۴۲۲.
۳۴. مأخذ ۱۱، ص ۳۲۵.
۳۵. مأخذ ۴، ص ۲۳۴.
۳۶. یادداشت سردار غلامعلی رشید بر پیش‌نویس کتاب
۳۷. مأخذ ۴، ص ۲۵۴.
۳۸. جان کیگان، جنگ عراق، ترجمه‌ی نجله خندق، تهران: دانشگاه امام حسین (ع)، مرکز مطالعات دفاعی، ۱۳۸۵، ص ۶۶.
۳۹. مأخذ ۲۷، ص ۱۷.
۴۰. مأخذ ۱۶، ص ۱۷۴.
۴۱. سرهنگ نوژه از افسران نیروی هوایی ارتش بود که در سال ۱۳۵۸ در گُردستان به شهادت رسید و پایگاه هوایی همدان به اسم وی نامگذاری شد.
۴۲. نادری، محمدتقی، دفاع مشروع تنها مجوز استعمال نیرو در روابط بین الملل، تهران: ۱۳۴۵، ص ۹۰.
۴۳. مأخذ ۴، ص ۲۴۶.
۴۴. مأخذ ۳، ص ۲۱۶.
۴۵. فصل‌نامه‌ی نگین ایران، شماره ۲۸، مرکز اسناد دفاع مقدس، تهران: بهار ۱۳۸۸، ص ۱۱۳.
۴۶. گفت‌وگوی اختصاصی با سردار رحیم صفوی فرمانده سابق سپاه در زمستان ۱۳۸۸.
۴۷. سایت شخصی ابوالحسن بنی‌صدر، بخش نامه‌ها.
۴۸. مأخذ ۹، ص ۱۶۵.
- با شوروی همراهی کرد و قاضی محمد به دنبال تشکیل جمهوری مهاباد بود. اما زمانی که قوای شوروی از ایران عقب‌نشینی کردند. حزب دموکرات هیچ گاه علیه شاه دست به سلاح نبرد، اما اعضای این حزب بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اسلحه به دست گرفته و در خدمت حکومت بعثی عراق درآمدند.
۲۰. گفت‌وگوی اختصاصی با شهید ناصر علیزاده برادر نادر علیزاده در اوایل سال ۱۳۶۰.
۲۱. صحیفه‌ی امام، مجموعه آثار امام خمینی، تهران: نشر عروج، ۱۳۷۸، جلد ۶، ص ۳۸۴.
۲۲. صحیفه‌ی امام، مجموعه آثار امام خمینی، تهران: نشر عروج، جلد ۹، ص ۳۰۶.
۲۳. همان، صص ۲۸۵، ۲۸۶، ۳۰۶، ۳۰۷.
۲۴. اظهارات آقای محمد نورانی از رزمندگان مدافع خرمشهر به نگارنده.
۲۵. انصاری، مهدی، خرمشهر در جنگ طولانی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ۱۳۷۵، ص ۱۱۶-۱۱۱.
۲۶. اظهارات سردار غلامعلی رشید در جلسه ضبط خاطرات شفاهی سردار محسن رضایی در شهرک شهید دقایقی در تاریخ ۹ دی ۱۳۸۹.
۲۷. محمره به معنای شهر سرخ است و به دلیل این که در بیش‌تر روزهای سال بر اثر جذر و مد اروندرود قسمت زیادی از سواحل شهر به رنگ قرمز می‌گرایید، در زمان حکومت شیخ خزعل به این اسم خوانده می‌شد. البته بعضی معتقدند چون در خرمشهر برنج سرخ کشت می‌شد، شهر به این اسم بوده است.
۲۸. العلی صلاح، عمر در مصاحبه با شبکه‌ی الجزیره به نقل از فصل‌نامه‌ی فرهنگ پایداری سال اول، شماره‌ی دوم، زمستان ۱۳۸۳، ص ۱۷-۱۳.